مشاهدات سفر ده روزهٔ ما

در اتحاد شوروی



هو الله

مشاهدات سفر ده روزهٔ ما

در اتحاد شوروی

نویسنده:

دکتور محمد عزیز «سراج»

تاریخ طبع: ماه ثور ۱۳۳۷

تمهید: بنا بدعوت دولت همسایه‌ودوست ما اتحادشوروی یک هیئت پنج نفری که مشتمل از بناغلی محمد کبیر «نورستانی» مرستیال بناروالی، بناغلی عبدالبصیر «سمیعی» مدیر عمومی کار، بناغلی محمد کبیر مدیر عمومی آبرسانی، بناغلی محمدعیسی «یعقوبی» مدیرعمومی سینماها و اینجانب بود به اتحاد شوروی بتاریخ **۲۷** جدی **۱۳۴۶** که مصادف به **۱۸** جنوری **۱۹۶۸** بود سفر نمودیم ودر آنجا ازشهر مسکو، لیننگراد دیدن کردیم که اینك رپورمشاهدات این سفر ده روزهٔ خودرا مینویسم تا به‌محترمانیکه این مملکت همسایهٔ مارا تا بحال ندیده باشند معلوماتی شده بتواند :

دکتور محمد عزیز «سراج»



نویسندهٔ این اثر

روز پنجشنبه ۲۷ جدی ۱۳۴۶ - ۱۸ جنوری ۱۹۶۸

ساعت ده و بیست و پنج دقیقهٔ قبل از ظهر، بعد از وداع با فامیل و دوستان به طیاره آیرفلوت نشستیم، ماشین ها به حرکت افتادند، من در قطار ۸ نشسته بودم، هفت دقیقه وقت گرفت تا ماشین ها گرم شدند، اعلان سفر یك و نیم ساعتهٔ کابل، تاشکند و بلندی ده هزار متر پرواز بگوش رسید. درست ساعت ده و نیم بهوا بودیم، بهچشم زدن بالای ابرها رسیدیم.

امروز هوا ابر آلود و پاغندهای برف درفضا نمایان بود، ما بلندشده میرفتیم، پرده‌های گوش‌من یکی بعدیگری بندو بازمی‌شد، هوای صاف ازمنفذ خوردی که بالای سرما بود محسوس می گردید، خلا ها در هوا موجود ومحسوس میشد چه طیاره گاه گاهی سقوط نموده وبه یك زاویه خفیف به راست وچپ بالانس می گرفت.

آفتاب از کلکین مدور راست که از دیکش نشسته بودم به درون طیاره میتابید و دیده می شد که ما ازان ابرهای که اشعه آفتاب را درزمین مانع می‌شد بسیار بالا می باشیم.

آسمان نیلگون در کناره‌های خود باابرهای سفید تماس گرفته وما بالای یك فرش لایتناهی ابر سفید وقوس نیلگون آسمان در پرواز یم چنین تصور می‌شود که مادریك خانه فرش‌سفید وچتر نیلگون درسفر کنیم وپیش میرویم، هوا گرم است، معلوم می شد که شوفور طیاره میزان حرارت راخوب نگاه میکند، پاهای‌من احساس گرمی میکند، اماهوای داخلی معتدل وخوش آیند است. طیاره آرام ومستریح بسوی هدف روان‌است. پهلوی من‌یکنفر روسی که‌درخانه سازی کابل کار میکرد نشسته‌بود، به‌فارسی تکلم کرده می‌توانست، به گفتهٔ خودش یکماه برای تفریح به مسکو میرفت.

ساعت ۱۱ وهفت دقیقه است هوستس های طیاره لیمونات به مسافرین تقدیم‌میکنند دراین طیاره هوستس های طیاره چندان پابند یونیفورم نمی‌باشند، یکنفر آنها که‌پیراهن آستین کوتاه‌سفید ودامن آبی‌داشت ومعلوم‌می‌شد که جاکت خودرا با آنپوشیده با گاد یسکك



اعضای هیئت افغانی درمیدان هوایی کابل

دوطبقهٔ خود ، شیرینی ، چاکلت ، پنیر ، ماهی‌های قطی وغیره اغذیه کانسرو میفروخت ، به پول افغانی هرچیز خریده شده میتوانند .

یازده وسی وپنج، طیاره کم کم پائین شده میرفت، معلوم می‌شد که به تاشکند نزدیك شده ایم، کمربندها بسته شد واعلان اینکه باید سگرت کشیده نشود درهر پهلوی چوکسی روشن گردید. ساعت۱۱ وچهل است.

طیاره بطرف پائین یك زاویه نزولی گرفته است.

در پائین شدن به خالیگاه های هوا زیاد برخوردیم ، دونفرخانم روسی که پیش روی ما نشسته بودند حال‌شان خراب گردیده ، چشم‌های شان پت وبا روزنامه های که در دست داشتند خودرا پکه میکردند .

ساعت ۱۱ و پنجاه دقیقه است طیاره پائین شده میرفت وبه خلاها میافتد ، هنوز از شهر تاشکند خبری نیست، ابرها حائل بزرگ اند وماهم بلند می‌باشیم ، نفرپهلوی من گفت: گوشهٔ شهررا دیدم

پنج کم دوازده شهر تا شکند معلوم‌ودو دقیقه‌بعد طیاره به میدان هوایی تاشکند نشست. باران میبارید و به بام طیاره بشدت میخورد و آواز آن شنیده می‌شد.

بعد از اینکه طیاره ایستاد، ماهمه پیاده شده و به ترمینال هوائی تاشکند رفتیم، محل ایستگاه مسافرین خورد بود، بعد از آن که اوراقی بما توزیع نمودند تا خانه پوری کنیم خانمی که به لسان انگلیسی آشنا بود نزد من آمده واز مرام ماجو یا شد، چون ماخودرا دلگت معرفی نمودیم فوراً فهمید که پنج نفر بوده واز کاغذ های خانه پوری که نام ما چیست؛ کجا میرویم؛ چه در بکس وجیب داریم؛ علاقة نگرفته و بما گفت بالا به رستوران بروید. بالا رفتیم بالا پوش های خود را کشیده و بکس های دستی که در دست داشتیم نزدیك خانمی که بالای یك چوکی نشسته بود و معلوم می شد به منظور نگهبانی سامان در آنجا مؤظف میباشد روی کوچی که در آنجا نهاده بودند گذاشتیم. نزدیك کوت بند های متعددی بود که بالاپوش های خودرا آویزان نمودیم.

بعد ازآن درسالونی داخل شدیم که بیك طرف میز های دراز نزدیك کلکین ها گذاشته وعقب هر کدام خانم های روسی نشسته و به مسافرین کمك می کردند بطرف چپ، میزهای خوردمتعددی باچوکیها بدور آنها چیده بودند که مسافرین درآن می نشستند، روی این میزها مجلات و روز نامه ها قرار گرفته بود، مجلات هم به روسی وهم به انگلیسی دیده می‌شد. ضمناً غرفه های موجود بود که درآن اشیاء وسامان خورد و ریزه برای فروش موجود بود. چون ما تکت ترانزیت مسکو نگرفته بودیم، طعام چاشت را در رستوران ترمینل صرف نکرده بما گفتند که برای شما بداخل طیاره نان میاوریم.

به ساعت یك وچهل باز به طیاره بالاشدیم تارهسپار مسکوشویم. طیاره تا ساعت دو خودرا آماده سفر مسکو نمود ودرست‌ساعت‌دو بعد از ظهر (ساعت کابل) طیاره پرواز نمود و دقیقه به دقیقه اوج می گرفت.

هوا ابر آلود بود اما با وجود آن غبار زیاد نداشته واز طیاره، شهر تاشکند بخوبی دیده می شد. شهر با خطوط سرکهای طولانی عمارات جدید وقدیم بنظر میرسید.

تاشکند یک ساعت وبیست دقیقه از کابل فرق دارد، یعنی یازده و نیم تاشکند دوازده و نیم کابل است.

ما به پرواز خود بطرف مسکو روان هستیم، مسافرین در طیاره خیلی کم شده اند. در آن ساعت ده کم یک بجه تاشکند است.

طیاره آرام به پرواز خود دوام میدهد، هوا صاف و آفتاب اشعه خود را بهر طرف افگنده است.

دو نفر خانم روسی بازدرچوکیهای پیش رو نشسته وضعیت شان خوب است. من آرام وبدون کدام دلبدی ویا سر چرخی به نوشتن بر نامه خود مشغولم، در طیاره انسان بدون هیچ لرزش وتکان هرچه بخواهد نوشته کرده می تواند.

حالا احساس گرسنگی می نمایم آرزو دارم اگر نان چاشت بما بدهند. هوستس ها به غرفه عقبی موجودبوده اما سر وصدائی از بخش نان ندارند.

بالاخره ساعت یک وپانزده بعد از ظهر هوستس دستمال های سفید اهار دادگی را که بدرون یک خریطه میلو بود بهر کدام توزیع نمود. وبه این صورت اعلان شد که نان عنقریب بخش خواهد گردید. از عقب چوکی مقابل د کمهٔ را فشار داده وصفحه آهنی میز نان را باز کردم اینک منتظر غذا می باشیم.

به ساعت کابل ۷ونیم ساعت می شود که نان نخورده ایم چه از ۸ بجه صبح الی دو نیم بعد ازظهر چیزی صرف نشده است.

نان ساعت یک وبیست آورده شد دریک پطنوس دوتوته گوشت اغلباً گوشت گاو یکی به صورت کوفته ودیگر بصورت ستک، دریک طرف دیگر همین بشقاب یک کمی برنج سفید، یک پارچه بادنجان رومی با چند عدد مشنگک، در بشقاب دیگر یک پارچه نان رول، یک پارچه نان سیاه که

بدرون یك خریطه کگك پلاستیك بود در بشقاب خورد یك کمی مسکه ، یك مقدار خا و یار گذاشته بودند ،
در خریطه خورد دیگر شش عدد کلچه کیك های شیرین که بقسم دسرت بعد از نان صرف می شد ، یکعدد سیب سفید و یك بسته کیك خورد قند خشتی ودو پاکت خیلی خورد نمك ومرچ . این بود غذای ظهر طیاره شوروی که بطرف مسکو در پرواز بود. برای آشامیدنی یك گیلاس آب معدنی ویك پیاله چای سیاه که در میانش یك حلقه لیمو انداخته شده بود .

گوشت نرم وطعام خوش مزه بود،انسان فکر میکرد که کم است وبه این سیر نمی شود اما بعد از خوردن این همه چیز کمان خورد احساس سیری محسوس می‌شود، من یك پیاله چای دیگر بدون لیمو خواستم ،ازمامامات مثل آب معدنی شربت وچای هرقدر انسان بخواهد هوستس حاضرمیکند .

طعام چاشت صرف شد ، سفر دوددو درازی در پیش است ، سرد را به‌عقب آرام گذاشته بالشتك خوددرا زیر سر وگردن مانده خواستم استراحت نمایم تا اگرخواب بیاید.

پنج کم دوبجه بعد از ظهراست ما درآسمان تاشکند و مسکو در پرواز می باشیم ، امواج ابر ها میروند ومی آیند اما بمسیر طیاره به حرکت طیاره وبه سرعت طیاره کدام اثری نمی اندازند،خلا ها گم شده استوار وآرام طیاره پیش میرود .

ساعت سه و هفت دقیقه بعداز ظهراست ومن برای شستن دست وروی به تشناب طیاره رفتم، سیستم آب گرفتن‌ازنل خورد روی شوئی تکلیف بود ،باید با یك‌دست ماشه تفنگك مانند تحت نل فشار داده می شد تاآب می‌آمد آن‌هم قطره قطره به مشکلات دست وروی خود را شستم این غرفه خورد بیت الخلا هیچ‌چیز ازقبیل بوتل ها وضد عفونی کلمونیا وغیره نداشت ، تنهادو کلچه خوردصابون ،مانند بسکویت های خورد ددر روی‌حوضچهٔ‌دست‌شوئی‌مانده‌شده‌بود. چیزیکه بمن جالب بودسکون وآرامش

طیاره درغرفه بیت الخلا بود که در انجا هیچ انسان تکان نمی خورد چه من در اکثر طیاره ها مسافرت نموده در کوته خورد تشناب شورش زیادی محسوس می شود.

فضا یك شکل عجیبی را گرفته است فرش تحتانی ما یك سطح پهناور خاکی لایتناهی در دور نما یك خط مستقیم این سطح پهناور خاکی را از فضای نیلگون فلکی را ست جدا کرده است این طور فکر می شود که فضا از دو طبقه تشکیل شده است طبقه خاکی به زیر پا و قوس نیلگون به بالای سر است، این تضاد فضائی از کلکین مدور طیاره بخوبی دیده می شود. ساعت سه و بیست دقیقه بعد ازظهر است مسافرین یکی خواب ودیگری بیدار، یکی مطالعهٔ روز نامه میکند ودیگری بالشتك خورد را زیر سر مانده و بحال استراحت است، سکوت در کوپهٔ طیاره حکمفرما است، تنها یگان نفر بالا می شوند وبطرف دست شو میروند. طفلك خوردی در این کوپه با ما همراه است، آهسته آهسته و کشان کشان در کوچه قطار میان کرسی ها اینطرف وآن طرف میرود، صحن زمین طیاره با پارچهٔ ضخیم قالین سرخی که دانه های سیاه در متن خود دارد مفروش می باشد آو از بادروقت حرکت محسوس نمی شود.

از کلکین همسایه پروانه هارا می بینیم که به سرعت سرسام آوری میچرخند. پروانه ها معلوم نمی شوند تنها میل فولادی که پروانه ها در آن نصب شده اند دور میخورد و به نظر میرسد.

فضا پاره پاره شده و پارچه کوه پیکر آهنی به سرعت (۶۵۰) کیلو متر در ساعت پیش میرود. هدف رسیدن به مسکو است- تخمین پنج و نیم عصر به مسکو خواهیم بود. ساعت سه وسی و پنج دقیقه است آفتاب میرود که غروب کند، حالا اشعهٔ آن از کلکین های مدور چپ کوپون به کوپه میدر اید، گویا نور افشانی خود را ازدواست کلکین ها خاتمه داده چندی به فرق طیاره و بام آن، اشعه پاشی می نمود حالا رفته بطرف غرب افول نموده و ضیاء خود را از طرف چپ داخل کپه می نماید. نور آفتاب روشن وازروزهای صاف کابل کدام فرقی ندارد.

ساعت ٤ وده دقیقه است هنوز هم به زمین پهناور رو سیه طیار در حرکت است ومسافه تا شکند ومسکوطی نشده است زمینکه بالای آن پنج ساعت یك طیاره جت در پرواز است وهنوز ازیك شهرش به دیگر آن نمی رسد .

آفتاب میرود که در فضای لایتناهی گم شود وخطهٔ دیگری را در کره ارض از نور خود فیض افشانی کند .

نور آفتاب کم رنگ و سرخ گردیده است وآخرین چشمك زدن های آفتاب وداع آخرین دقائق روز می باشد .

طیاره بعضاً به راست زیاد تمائل میکند و از اشعه آفتاب به داخل کپه اثری به ملاحظه نمی رسد بعد تمایل به چپ میکند باز نور سرخ فام آفتاب به کپه میدراید وتمام کپه را سرخ می سازد .

حالا فضای تحتانی وفوقانی یك رنگ بخودگرفته خط منفصل میان دو فضا حالا یك خط سرخ مانند و درخشان است بمشکل نیلگونی آسمان وطبقه تحتانی فرق داده می شود. نیم آفتاب به افق پنهان شد، ستاره بزرگ فلك میرود که در افق لایتناهی فضای دیدنی پنهان شود .

اینك اعلام شب را با آخرین دیدار وخداحافظی با مسافرین هوانورد اعلان میکنند چراغ های کپه روشن شدند و من توانستم نوشته های خودرا خوب تربه بینم از آفتاب هنوز هم دیداری هست، معلوم می شود دیدار آفتاب و در افقیکه نه کوه، نه خاك، نه آب باشد طولانی وغروب آن باتأنی ومجال است .

عبادت آفتاب پرستان اینجا ارزش دور ودرازی دارد .

حالا نور آفتاب زردشده است مانند یك چراغ روشن زرد از کلکین های چپ « غربی » به درون غرفه ما میتابد، گوئی در مقابل آن پرده کلان زرد را گرفته اند. آفتاب بدور وهنوز قابل دید است. ازدیدن آن چشم هرگز خیره نمی شود. مانند چراغ روشن موتری به نظر میخورد که روی آن پلاستیك زرد نارنجی گرفته شده باشد .

حالا اشعه آفتاب از رنگ نارنجی به ارغوانی مبدل شده و جسم آن یك قرص مدور واضح به چشم میخورد. فضا شکل بحر بیکرانی زیرپا و آسمان نیلگونی بالای سر بخود گرفته است. آفتاب مدور، ارغوانی و سوخته به نظر میخورد، این الوان مختلف آفتاب دراین فضای دور را دورقابل‌دیدنی وشگفت‌انگیز است. در این جا می توان اشعه بوقلمونی هفت رنگ آفتاب را ازتحت سرخ تاما ورای بنفش بخوبی تماشا کرد فضای راست یعنی شرقی‌ما مغشوش وفضای چپ یعنی غربی از باعث نشست متین و آهسته ستاره با شکوه فلك درخشان و با یك خط آتشین فضای آسمان کبود و فضای تحتانی را جدا کرده است.

آفتاب گویا نشسته است، اما نور آن هنوز ارزش خود را به‌فضا وخط منفصل فضا از دست نداده است.

کسو یه از نور آفتاب محروم شده اما آفتاب در افق هنوز به‌نظر میرسد ولی نیمه‌شده، خورد شده ومه‌دقیقی روی آن را پوشانیده است. — جسم آفتاب در آن طرف افق رفت و گم شد. هنوز خط منفصل نور موجود است.

ساعت پنج کم‌پنج عصر است، چراغ ها که خطوط بسته کردن کمر بند ها را روشن‌میکنند به‌چشم خورد وخط روشن سگرت کشیدن ممنوع است روبرو در دیوار طیاره به نظر رسید، معلوم می شود ما به مسکو نزدیك شدیم.

اعلان گردید که به‌مسکو نزدیك شدیم. برودت در مسکو ۲۴ درجهٔ تحت صفر است. سرطیاره به‌طرف‌زمین پائین شده دو دقیقه بعد دقیقه طیاره پائین شده میرفت آواز غرش طیاره لطیف و کم‌شده میرود طیاره بطرف مسکو هدف گرفته پائین می شود.

حالا مسکو دیده می‌شود ساعت پنج و پنج دقیقهٔ شام است، چراغ های اطراف مسکو از بالا به‌نظر میخورد هنوز به شهر مسکو نرسیده ایم، حوالی

مسکو است ساعت ۵ و هفت دقیقهٔ شام است ، بمیدان طیارهٔ مسکو نزدیک شدیم ساعت پنج و پانزده دقیقهٔ شام است چراغ‌ها زیاد تر به نظر میخورد به ساعت پنج و هفده دقیقه طیاره به میدان طیارهٔ مسکو نشست پانزده دقیقه از وقت معین قبل تر طیاره به میدان طیارهٔ عظیم مسکو رسید . این میدان طیاره «شرمیتو» نامیده میشود. طیاره آهسته آهسته از روی خود را به تاکسی وی آورده و بعد در نزد یکی ترمینال توقف نمود .

بعد از گرفتن عکس دستی از زینهٔ طیاره پایین شدم ، معاون اول بلدیهٔ شهر مسکو چاغلی سامادایوف با معاون ریاست ارتباطات خارجه چاغلی دلگوشلو یوف و مدیر شعبهٔ ارتباط با پایتخت های خارجی چاغلی ما کاشوف برای پذیرائی ما آمده بودند ، معاون اول رئیس بلدیهٔ شهر مسکو چاغلی سامادایوف ازجمله افری های حزبی و نفر فعال بلدیهٔ شهر مسکو است

به مجرد پیاده شدن از طیاره خنک شدیدی را محسوس نمودم خصوصاً گوشهایم از اثر سرما متأثر شده کلاه شاپو بسر داشتم باد ور گوشی پشمی که بگردن داشتم گوشهایم را پوشاندم، به این اکتفا نشده کلاه پوستی که باخود برده بودم فوراً بسر کردم و گوشی های آن را روی گوشها کشیدم .

هوای خیلی سرد و زیر پا برف و یخ بندان بود . بعد از تعارف مختصر همه بسرعت جانب ترمینال روان شدیم از زینه هائی بلند شده و به دروازهٔ سالون بزرگ رسیدیم. در سالون که داخل شدیم ازهوای سرد خبری نبود، هوا گرم و بسیار خوش آیند بود. هنوز کرختی گوشها و یخ‌زدن بینی احساس میشد ، با مهمانداران تکرار تعارف دست داده از احوال ما جویا شدند و پرسیدند که امید است سرما، بشما اذیتی نداده باشد. بعد از تعارفات معمول عکاسان تلویزیون آمده عکس های ما را گرفتند. بیاناتی تعارفی میان معاون بلدیهٔ شهرمسکو و معاون ما رد و بدل شد. چند دقیقه به کرسی‌ها نشسته و بعد از

ترمینال پائین شده بموتر ها تقسیم شده و هسپار مهما نخانهٔ که بما تخصیص داده بودند گردیدیم .

موترهای خدمتی مادو عدد بود یکی موتر چایکا ودیگر موتر زیم بود ، بعد از طی ۳۵ میل مسافه ازمیدان طیاره به مهمانخانه که بما تعین شده بود رسیدیم .

در راه از میدان تنها لینن وگورکی گذشتیم . چون تاریك بود شهر دیده نشد برف سرك ها پاك شده وبه هردو طرف سرك با ماشین ها انداخته شده بودند وبرف بهاندازهٔ زیاد به دو طرف سرك دیده میشد بعضی جاها به بلندی ۶۰ تا۷۰ سانتی برف دیواری را تشکیل کرده بود. شاخچه های درختان پراز برف ویخ بود. وبه بالای شاخ ها و شاخچه ها چسپیده بودند ، خیال می شد بتازگی برف زده و بالای شاخهای درختان باریده است ، درختان سرو پراز برف ، پایه ها ، کتاره ها ، مینار ها مجسمه ها وتمام بلندی های عمارات از برف ضخیم مستور بودند و هیچ جا برف آب شده معلوم نمی شد ازنفری که در موتر باما بود پرسیدم که این برف چه وقته است ؟

گفت در اخیرماه دسمبر برف زیاد بارید واین بقایای همان برف است امروز ۱۸جنوری است گویا برف ۱۸ روزه ازاثرشدت سرما ب نشده است .

نشیمن ما یك مهمانخانه دوستان ممالك دوست بوده ، اطاق های پاك و نظیف داشتند ، بهر کدام اطاق جدا گانه تخصیص داده بودند و تشناب هر کدام علیحده ومتصل به اطاق خواب بود .

در المارى بالا پوش خودرا کشیده دست و روی خود را شستم . میزان الحراره که به دیوار اطاق ما آویزان بود ۲۲ فوق صفر را نشان میداد ، از پنجرهٔ اطاق من عالم های برف بهزمین، درخت، کتاره ها، بلندی ها و غیره جا ها معلوم میشد امابدرون اطاق ازحرارت ۲۲ درجه احساس را حتمی نمودم . کلکین دو پلهٔ بوده و درز های پله خارجی با کاغذ سفید تماماً سرش شده بودند . هیچ منفذی ازهوای سرد بهدرون اطاق موجود نبود تنها در قسمت فوقانی کلکین ، دریچهٔ خوردی

با دستك نكلی خوردی به چشم می خورد که برای تهویهٔ اطاق اغلباً بکار میرود ترجمان هیئت ما ښاغلی «میخا لیوف» بود، این شخص را قبلا در وزارت صحیه دیده بودم که بارئیس تخنیکوا کسپورت ښاغلی «ساچورا» نزدمن درباره قرارداد های داکتران شوروی آمده بودند.ـ ښاغلی میخا لیوف دو سه سالی در سفارت کبرای شوروی مقیم کابل به حیث ترجمان کار می نمود و کابل را خوب می شناخت ، لسان فارسی خوب میدانست ښاغلی «مکاشوف» که بحیث مهماندار ما تعین شده بود پروگـرام ده روزهٔ اقامت مارا به اتحاد شوروی بما قرائت نموده و درباره مذاکره نمودیم .

شخص مذکور یك نفر روسی ساکن مسکو بوده و به لسان انگلیسی آشنائی داشت. پروگرام ایام مسافرت ما قرار ذیل بود :

۞ ۞ ۞

پروگرام هیئت نمایندگی ښاروالی کابل

در اتحادیه شوروی

۱۸ جنوری پنجشنبه

ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه تشریف آوری به مسکو ومیدان طیاره «شرمیتو»

ساعت ٦ و ۳۰ دقیقه رسیدن به هوتل.

ساعت ۸ـ صرف شام.

۱۹ جنوری ـ جمعه

ساعت ۱۰ قبل از ظهر بازدید از موسسه نقشه کشی مخصوص «پرو کائه تال»

ساعت ۱۱ قبل از ظهر بازدید از شهر مسکو و نواحی تعمیر جدیدخانه های مسکونی.

ساعت ۲ بعداز ظهر صرف نهار .

ساعت ٤ بعداز ظهر بازدید از نمایشگاه شهر سازی وصحبت درباره پلان عمومی، رشد و توسعهٔ شهر مسکو .

ساعت ۷ـ تماشای بالت « دون کیشوت » در کاخ جلسات کرملین .

۲۰ جنوری - شنبه

ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه - بازدید از نمایشگاه الماسهای اتحاد شوروی ومشاهدهٔ رواق اسلحه ومجسمه های تاریخی کرملین .

ساعت ۱۲- باز دید از آرامگاه لینن و خانه شخصی لینن .

ساعت ۱- ۳۰ دقیقه صرف نهار .

ساعت ۳- ۳۰ دقیقه بازدید ازموزه «نبرد بورنیو».

ساعت ۷- ۳۰ دقیقه تماشا از نمایش سرك .

ساعت ۱۱ و ۵۵ دقیقه عزیمت به شهر لیننگراد (توسط راه آهن) .

۲۱ و ۲۲ جنوری یکشنبه و دو شنبه اقامت در شهر لیننگراد وبزیت با کمیته اجرائیه شوروی زحمتکشان شهر لیننگراد ، بازدیداز موسسات اقتصادی وجاهای دیدنی شهر .

۲۳ جنوری - سه شنبه

ساعت ۸ و ۲۰ دقیقه قبل ازظهر مواصلت به مسکو (توسط راه آهن) .

ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه قبل ازظهر باز دید از استیشن شمالی آبرسانی .

ساعت ۲ بعدازظهر صرف نهار .

ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر بازدید ازمترو پولیتن مسکو .

ساعت ٤-۳۰ دقیقه بازدید از کاخ پیشآهنگان شهر مسکو .

ساعت ۷ تماشای بالت «رسل» در بالشوی تیاتر .

۲۴ جنوری - چهار شنبه

ساعت ۱۰ قبل ازظهر بازدیداز پارك ماشین های مخصوص پاك کاری کوچه ها و سرك سازی .

ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه ملاقات با نمایندگان انجمن دوستی وروابط فرهنگی اتحاد شوروی با کشورهای خارجی .

ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه وقت ریزرف می شود برای اقدامات احتمالی تشریفاتی از طرف سفارت کبرای افغانستان در اتحاد شوروی .

ساعت ٤ و ۵۰ دقیقه ملاقات با کارمندان ریاست سینماهای مسکو

وصحبت درباره فعالیت این موسسه، تماشا نمودن فلم «انا کارنین» در سینمای اکتوبر .

۲۵ جنوری- پنجشنبه

ساعت۹و ۳۰ دقیقه قبل از ظهر ملاقات باآقای پرومسلوف رئیس کمیته اجرائیه شوروی زحمتکشان شهر مسکو .

ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه با زدید ازمغازه مسکو.

ساعت یك صرف نهار .

ساعت۳_و ۳۰ دقیقه وقت آزاد.

ساعت ۷- پذیرائی خداحافظی از طرف کمیته اجرائیه شوروی زحمتکشان مسکو .

۲٦ جنوری - جمعه

ساعت ۱۱ و ۲۵ دقیقه قبل ازظهر عزیمت هیئت به تاشکند (باطیاره) ازمیدان طیاره «دمود وور» .

ساعت٤ و ۱۰ دقیقه مواصلت به تاشکند .

۲٦و۲۷جنوری جمعه وشنبه اقامت در تاشکند.

باز دید ازموسسات اقتصادی وجا های دیدنی شهر تاشکند .

۲۸جنوری یکشنبه

ساعت ۱۱ و ۱۰ دقیقه عزیمت ازتاشکند بکابل.

بعد ازمذاکره وموافقت درباره پروگرام نان شب تیارشده ازما خواهش نمودند که به اطاق نان برویم .

امشب معاون اول شاروالی شهرمسکو شاغلی حمادایوف باما یکجا نان میخوردند نان ازاقسام گوشت های ماهی ومرغ تشکیل شده بودمشروبات بـه اقـسام مخـتـلف بـالای سفـره مـوجـود بـود ـ شـاغلی حمادایوف درباره پیشرفتهای شاروالی وعمرانی شهرمسکو تشریحات میداد نان شب درفضای صمیمیت صرف شد، ساعت ۱۰ونیم ازماخواهش نمودند که دراطاق تلویزیون رفته وگـذارش ورود مارا که تلویز کرده بودند

تماشا کنیم و بما گفتند که هرشب به همین ساعت گذارشات سفر شما در تلویزیون نشان داده خواهد شد.

ساعت ۱۱ شب به اطاق های خواب خود رفتیم.-

محل رهایش بسیار خوب و راحت بوده خانه هم گرم ، ترموتر که در دیوار آویخته بودند ۲۵ درجه فارنهیت را نشان میداد.-

صبح قرار معمول به ساعت ٦ برخواستم ، هوا کاملا تاریك بود ، معلوم می شد از فجر خبری نیست، هنوز شب دوام دارد ، ساعت ۸ صبح آفتاب طلوع نمود. صبح مسکو در این موسم ۸ صبح می باشد.-

ساعت ۹ تمام از خانه برآمدیم، موتر «اکس کورسیون» خوبی بما تهیه نموده بودند پروگرام را آغاز کردیم، هوا سرد و برف همه جا را گرفته بود بزودی آینه های دو طرف موتر را یخ زده به اصطلاح یخ بندان شدیم، مناظر بیرون، عمارات، حتی هیچ چیز از بیرون قطعاً دیده نمی شد ، من سوال کردم که آیا نمی شد که توسط تخنیك لازمه از پائین شیشه ها حرارت به شیشه خورده و یخ زدن آنرا مانع می شد ، یعنی همان حرارت که شیشه رو بروی شوفور را از یخ زدن مانع می شود به دیگر شیشه ها هم گذشتانده می شد، چه به این ترتیب از موتر اکس کورسیون کدام استفاده تماشائی نمی شود، و توریست هائیکه میخواهند با این نوع موترها شهر مسکو را از در و شیشه ها ببینند چطور خواهند دید؟

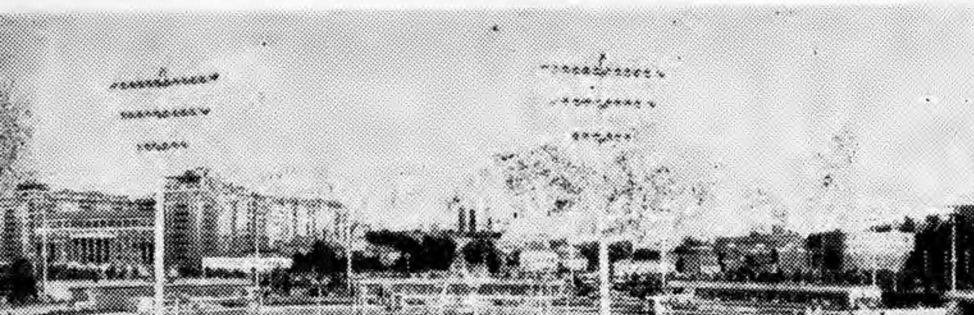
از خانه سازی پره فابریکه مسکو، منار «۲۵۰» متری تلویزیون، عابده هوا نوردان شوروی دیدن کردیم، در هر جا چند دقیقه پیاده شده و تشریحات لازمه را از نفر مؤظف می شنیدیم.-

از دیدن های ما از همه جالب تر استخر شنای سر باز بود که در این هوای سرد مسکو مردم «زن و مرد» در یك حوض شنای سر باز قشنگ که در آن استخر دو هزار نفر آب بازی کرده می توانستند مشغول آب بازی بودند.-

این استخر بزرگ از بالا دیده نمی شد زیرا دمه و غبار انبوهی به ارتفاع ٤ یا ٥ متر از سطح آب به بالا استخر را کاملا پوشانیده

حوض و شناوران قطعاً معلوم نمی شد. پائین رفتیم تا همه چیز را از نزد یک ببینیم، حوض کلان مستطیل که با آب شفاف نیلگون مملو بود جلب نظر ما شد. آب آنقدر صاف و روشن بود که خطوط موازی طولانی برنگ سفید در زمین حوض به چشم میخورد، صدها نفر مرد و زن مشغول آب بازی بودند، به دو جناح مستطیل حوض بفاصله ده تا پانزده متر دو رخانه های شیشه و مستور از یکطرف حوض تا نهایت دیگر آن موجود بود که در آنجا مردم لباس های خود را کشیده، شاور گرم میگرفتند و از زیر این خانه ها چهار جوی دراز به طرف حوض روان بود، آب جوی گرم و به آب حوض که نیز گرم بود میافتاد.

شناوران بعد از ختم کشیدن لباس و گرفتن شاور وغیره از همین جوی ها از راست و چپ حوض مانند ماهیان شنا میکردند و جسم شان به زیر آب گرم می بود به حوض کلان میرفتند و به شنای خود در استخر بزرگ دوام میدادند، البته بالای سر شان فضای بخار ضخیم گرم آنها را از برودت



استخر شنای سر باز که در زمستان نیز مورد استفاده شهریان ماسکو قرار میگیرد

۲۰ تا ۳۰ درجه تحت الصفر مسکو درامان نگاه میکردو وقت خلاصی باز از همین جوی ها به خانهٔ مستور شیشه ئی میروند و آنجا بر آمده در فضای گرم پیچیده لباس گرم خود را پوشیده بیرون می بر آیند .ـ

حقیقتاً این نوع ترتیبات مصئون شنا، در یك سرمای منجمد قابل مشاهده میباشد، این استخر شب و روز برای مردم باز است ، از دور اگر با مو تر از نزدیک این استخر بگذریم تنها یک کوه غبار و دمه در یك محل پائین از سطح سرك و از دیگر طرف به حذاء سرك می بینیم .ـ

خصوصاً بالای یك پلی که در یک طرف این استخر واقع است و از آن ترافیك بشدت در حرکت است انسان ایستاده شده و پائین را به بیند تنها کوه های دمه و غبار دیده می شود که مانند امواج ابر از پائین به بالا صعود میکند .ـ

بعد از مشاهدهٔ این همه چیزهای قابل دیدنی به نزدیکی عمارت شاروالی



منظره بالا عمارت با شکوه شاروالی مسکو را نشان میدهد

مسکو از موتر پیاده شده و موتر را رخصت نمودیم، عمارت شاروالی شهر
مسکو قبلا در حذاء سرك جدیدی که میکشیدند واقع بود بعد توسط تخنیك
های لازمه که در روسیه مروج است این عمارت بزرگ را با تمام لوازم
مفروشات و غیره اش هژده متر پس بردند و بموازی عمارت دیگری که در جوار،
آن ساخته می شد راست کردند. —

بعد از پیاده شدن از موتر مهماندار ما گفت: حالا ساعت د وی بعد از
ظهر است در چند قدمی ما رستوران بزرگ و مقبولی موجود است در آنجا
برای صرف نهار میرویم بهتر است تا آنجا قدمی بزنیم، موتر را رخصت نموده
و پیاده به طرف رستوران روان شدیم. —

حقیقتاً در اینجا خنك مسکو را انسان حس میکند، در ظرف پنج
دقیقه که پیاده روی دوام نمود خیال میشد که گوشها و بینی میچکد،
انگشتان من با وجود دستکش و دستها در جیب از حد زیاد خنك خورده
بودند و تنفس از بس سردی یخ میزد، پیاده رو، زیر پا کاملا یخ بندان و مستور
با برف بود، با وجود آن مردم در حرکت بوده و به تلاش گروه، گروه
بهر طرف روان بودند و در همین خنك سرد کارگران عمارت بکار
تعمیراتی سرباز مشغول بودند. —

به رستوران بزرگ و مجللی رسیدیم، این رستوران مانند یك نمایشگاه
و یا تیاتر هال بود. طبقه اول آن یك سالون مجلل سنگ فرش داشته، محل
ارکستر را موجود و تمام موبل و سامان آن از قبیل میزهای زیبای فورمیکا،
چوکیهای چرمی، همه برنگ آبی، صحن صالون بزرگ را زینت داده بود
آمر این رستوران یك نفر خانم بود و با چهرهٔ بشاش رستوران خود را
بما نشان میداد، این رستوران دو طبقهٔ بوده و هر دو طبقه بشکل دائروی تمام
رستوران را در بالا دور خورده بود، مانند لوژ نمایشگاه، مردم به تعداد
زیادی در لوژها نشسته بودند، زمین رستوران با قالین آبی پت دار
ضخیم مفروش بود. —

ما به طبقهٔ دوم جا گرفته و نان مکلفی صرف نمودیم، دیوارهای عقبی

همه از ویترین های شیشهٔ سفید ساخته شده بود که جاده را از آن بخوبی تماشا میکردیم . جای تعجب است که در نزدیکی رستوران عمارت دیگری می ساختند و از ویترین، جر ثقیلی را مشاهده کردم که به فعالیت خود در پیاده رو مشغول بود و در تکریگک آهنی کاریگری نشسته و بکار طبقات عمارت دوازده طبقهٔ مصروف است این تکریگک البته سر بازو نفر بدرون آن پائین و بالا می شد و من تصور میکردم که در این هوای سرد که ما چند دقیقه قبل از آن گذشتیم و به رستوران رسیدیم این کارگر چطور کار کرده میتوانند ؛

بعد از صرف طعام و دیدن بعضی حصص رستوران به رستوران همجوار که در شرف تکمیل بود رفتیم، این رستوران صالون خیلی کلان داشته و سقف آن با هزاران چراغ زیبا که بداخل سقف پنهان بود و به چشم نمی خورد روشن می گردید، در این رستوران درجا های مختلف داش های مخصوص کباب افغانی ساخته بودند که نفر رستوران از آمدن ما خوش شده داش های کباب افغانی را که مخصوصاً به همین مرام ساخته بودند بما نشان دادند.

زمین این داش از سیخ های دراز متشکل بودند که دزیر آن مثل منقل ها آتش و یا سیم های برقی تیر میکردند.

ساعت ۳ بعد از ظهر بموترهای خدمتی نشسته و رهسپار مدیریت کار نقشه کشی و آب رسانی شهر مسکو شدیم. در این عمارت باسه نفر مدیر کار نقشه کشی و آب رسانی شهر مسکو معرفی گردیده و از طرف شان پذیرائی شدیم. هر نفر از این مدیرها به نوبهٔ خویش دربارهٔ وظیفهٔ خود تشریحات میدادند نقشهٔ بزرگ شهر مسکو روی سه پایه بزرگی نصب شده واز روی آن تشریحات داده می شد.

ما همه بعقب میز درازی نشسته و روی میز از شربت ها بسکویت، شیرینی سگرت و غیره مزین شده بود.

اینجا منظرهٔ عیناً مانند درسخانه بود که معلم روی نقشه تشریحات داده وما گوش میدادیم ودر پایان تبصره ها می نمودیم .

تشریحات مدیران چنین بود:

خصوصیات شهر مسکو

شهر مسکو ــ ۸۰۰ سال عمر دارد و نقشه جدید شهر مسکو دائیروی می باشد، عرصه های زیاد برای تعمیر دارد، مسکو ۸۷۵ کیلو متر مربع می باشد، ما میخواهیم محل های دیگری هم به مسکو زیاد کنیم.

نفوس مسکو شش ملیون و پنجصد هزار «۶۵۰۰۰۰۰» نفر می باشد، در آینده مسکو مثل ستاره ها خواهد درخشید که هر ستاره علیحده ودارای مراسلات علیحده خواهد بود و با مرکز مسکو ارتباط خواهند داشت کمر بند سبز که ما میگوئیم از تمام مسکو می گذرد وهوای صاف بمردم میدهد.

تو سعه راه آهن وموتر مد نظر است وطول عمومی موتر روبه سه صد کیلو متر می رسد طول متر و پولیتن مسکو تقریباً «۱۳۰» کیلومتر است، در ده سال آینده به سه صد کیلومتر خواهد رسید.

تمام این شبکه ها احتیاج مردم را باید رفع کند برای یکنفر ساکن شهر مسکو شش صد لیتر آب در ۲٤ ساعت داده می شود (اندازه عمومی در شهرهای دیگر جهان یکصد و شصت لیتر آب در ۲٤ ساعت می باشد)

در آینده مد نظر است که احتیاج آب مردم به یك هزار لیتر در ۲٤ ساعت برسد به این اساس اپارتمانهای مسکو دو برابر خواهد شد. ذخائر اپارتمان در روسیه بهتر از دنیا است و ۸٦ فیصد اپارتمانها برای بود و باش مردم بصورت جدید و (مودرن) می باشد انجنیران اتحاد شوروی فکر میکنند که شهر شان زیبا تر از همه شود. مجسمه ها باعمارات کمبی ناشن کند.

در مسکو سالانه بیش از ۱۲۰۰۰۰ عمارت جدید ساخته می شود.

همین طور سالانه چهل مکتب در اتحاد شوروی ساخته می شود، سی هزار موسسات اطفال درسال درروسیه بنامی شود سالانه ده سینما در شهر مسکو شروع بکار میکنند.

شبکه آب رسانی مسکو

سیستم آب رسانی و مسکو وسیع بزرگ بوده و در هر ثانیه چهل وچهار متر

مکعب آب بمردم توزیع میکنند، به این حساب سه ملیون وهشت‌صد هزار متر مکعب آب در ۲٤ ساعت توزیع می شود.

منابع آب رسانی دو سیه‌سرباز است: یکی ازمنابع آب دریای وا لگا می باشد دو استیشن دیگر آب، عبارت از استیشن های شمالی است که قدرت یك ملیون متر مکعب در ۲٤ ساعت را دارد واین مرکز ۱۲۰ کیلومتر ازشهر دور می باشد وارتفاع این مرکز ۸۰ متر ازسطح شهر پائین تر است.

منبع دوم عبارت ازدریای مسکو می باشد — قدرت هر چهار منبع چهار ملیون ودوصدهزار کوبیك متر به شهر مسکو تهیه می نماید.

از دریای مسکو فی ثانیه ۱۹ متر مکعب آب میگیرند، دریای مسکو دارای بند هامی باشد وهر کدام این بند ها ذخیره های آب دارند، ۲۵ متر مکعب فی ثانیه آب بـه ذخائر می دهد، نوزده متر مکعب مستقیم برای احتیاج ساکنین و بقیـه برای کنترول بهداشتی بمصرف میرسد. —

اصول کلوری نایشن دراتحاد شوروی از ۲۰ــ٥ میلی گرام درهر لیتر می باشد علاوه ازآب آشامیدنی یك ملیون بوتل آب معدنی هم روزانه ازولایت گرجستان به مسکو می آید. —

منابع آب های دیگر آشامیدنی عبارت ازمنابع چاه های عمیق می باشد کـه تنها در مسکو شصت چـاه عمـیق موجود است، عمق این چاه هااز ۸۰۰ــ۱۶۰۰ متر می باشد —

ذخائر آب در مسکو در تپه ها بوده و بفشار، آب به شهر تقسیم می شود، تنها ذخیرهٔ آب والگا به ۹۰۰ متر مکعب میرسد دستگاه به نهصد ملیون متر مکعب می رسد. —

کانالیزاسیون در شهر «مسکو» سه ملیون و سه صد هزار متر مکعب آب بدررفت در ۲٤ ساعت ضرورت دارد که به کانال ها میرود، قطر نل های بدر رفت ازدوصد میلی متر الی ۳ و نیم متر می باشد. —

پارك هاوفضای سبز مسکو:

در مسکو به تعداد زیاد پارك ها وجود دارد، زمین تمام پارك ها درمسکو به دوازده هزار هکتار می رسد، این پارك ها با باغ ها و باغچه ها بهبوده

هزار هکتار می رسد، غیر از آن چهارده هزار پارک و جنگل موجود است.ـ

در سال، دو صد هزار درخت کلان و دو صد ملیون درخت خورد در همین پارک ها غرس می شود.ـ

این معلومات را هر یک از مدیران فوق الذکر بما تشریح داده وسپس چای



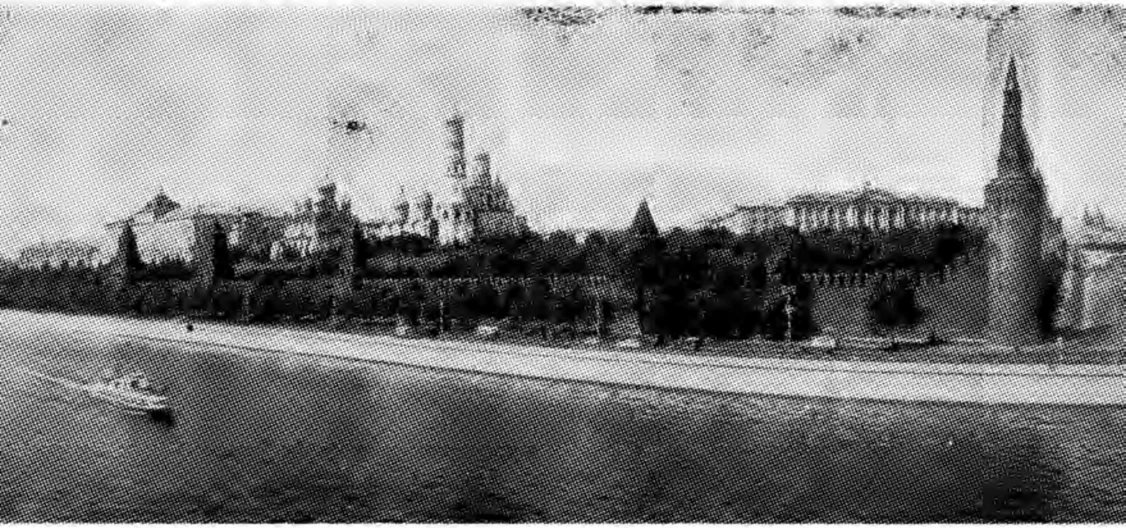
یکی از پارک های شهر مسکو که در ایام مختلف مردم به تفریح وتفرج از آن استفاده مینمایند

و شیرینی صرف شده مجلس ما در فضای صمیمیت بساعت شش عصر خاتمه یافت .

تیاتر کریملن :ـ

امشب پروگرام ما تماشای تیاتر کریملن است ،بموتر ها نشسته و بطرف قلعه کریملن حرکت نمودیم ،این قلعه خیلی بزرگ بوده و دورا دور آن با دیوار های ضخیم خشت پخته سرخ محصور می باشد و بالای دیوار تیرک های زمان قدیم کشیده شده است، رنگ دیوار، وشکل آن بهمان شکل قدیم گذاشته شده است این قلعه تاریخی قرن ۱۸ را به یاد میدهد .ـ

با موترها از دروازه بزرگ آهنین قلعه کریملن عبور نمودیم، به درون باغ قلعه داخل شده و به «تیاترهال» که به طرف راست واقع شده بود رسیدیم.



دورنمای قصر کریملن که به نزدیك دریای مسکو قرار دارد

امشب بالت دان کیشوت در این تیاتر نمایش داده می شود.

تیاتر «کریملن» دارای پنج هزار چوکی می باشد و تمام نمایشات بزرگ در اینجا صورت میگیرد، به ۳۸ زبان نمایشات میتوان در اینجا ترجمه شد این تیاتر به وزارت کلتور مربوط می باشد.

این تیاتر یکی از بزرگترین تیاترهای مسکو است و دارای پنج طبقه می باشد، چوکیها تماماً برنگ سرخ، فرش سرخ و فیته های لوژ همه سرخ اند بالای کناره های لوژ بداخل سطح طویلی که انسان بدان تکیه کرده می تواند آله های خوردی موجود اند که دو سوچ دارد و به دو زبان فرانسوی و انگلیسی حکایت صحنه را فوری ترجمه میکنند.

ما در طبقهٔ دوم به لوژ بالای جناح چپ نشسته بودیم، صحنه زیبا اکت زیبا و دیکور زیبا بود.

درهنگام تنفس به طبقات دیگر تیاتر ذریعهٔ زینه های متحرک برقی رفتیم، درطبقه پنجم کلانترین هالی را مشاهده کردم که گفته می توانم نه در امریکا ونه در اروپا دیده بودم، یك صالونی که تا دو هزار نفر بخوبی جای می شود، زمین این صالون با بهترین وجه چوب کاری زیبا شده و یك مساحه دو هزار نفری را داشت که من متعجب بودم که با کدام تخنیك عالی درطبقه پنجم وبالای چه هال بزرگ استوار است .. تمام این صالون بزرگ باچراغ های خیلی روشن ازسقف ، دیوارها وکنج ها روشن بود ازبعضی زوایا روشنی های رنگه نیز به نظر میخورد .

روزشنبه ۲۰ جنوری : ساعت ۹و۳۰ دقیقه قبل ازظهر قرارپروگرام برای تماشای نمایشگاه الماسهای شوروی رفتیم. امروز بازازدروازه درآمده دیشبه به قلعه کریملن داخل شدیم این بار بطرف چپ رفته ونزد عمارتی که نزدیك دروازه قلعه بود توقف نمودیم ، ازموترها پیاده شده ازسطح زمین ۷ تا ۸ پته پائین شده به هال خوردی رسیدیم، درآنجا در دو طرف دروازه دخول سپاهیان باتفنگ ایستاده بودند وگروه نفری در هال بالای چوکی ها نشسته ، معلوم می شد ایشان هم منتظر تماشای الماسهای اتحاد شوروی می باشند ، ماهم درچوکیها اخذ موقع نموده مهمان دارما به دروازه دست هال که دراخیرهال واقع بود داخل شده وبا دفتردار در بارهٔ ورود ما مذاکره می نمود .

این هال خورد سه دروازه داشت، یك دروازه درآمد که ما ازسطح زمین قلعه کریملن ۷-۸ پته از آن پائین شدیم و به این هال رسیدیم، یك دروازه دیگر دراخیر بطرف دست راست که شعبه دفتر نمایشگاه درآنجا بود ویك دروازه دیگر بطرف چپ مقابل دروازه دفتر که این دروازه خورد دروازه دخول نمایشگاه بود. وسپاهیان بدهن دروازه ایستاده بودند .

بدیوار روبروی هال یعنی دیواری که میان دروازه دفتر ودروازه نمایشگاه قرارداشت دربالا یك دست نیمه باز گچ شده بود که بالای یك قاب کلان قرار گرفته درمیان کف دست جواهرات الماس، یاقوت،

زمرد و غیره گچ شده نقش بسته بود و میان قاب هم همینطور جواهرات ریخته ترسیم شده بود یعنی سمبول یا تابلوی جواهرات قیمتی را نشان میداد .

بعد از چند دقیقه تکه های کفش پوش را روی بوت های خود پوشیده به دفتر نمایشگاه طبق معمول داخل شدیم ، ودر آنجا به اطاق دفتر مؤظف نمایشگاه که خانمی بود رفته ، بعد از تعارف روی کرسی ها موازی میز بزرگی نشسته و بتماشای البوم الماس ها مشغول شدیم ، دربن البوم که اکثراً تصاویر رنگه بود ، استخراج الماس ها را از معادن جمع آوری آنها و تبلور نمودن آنها را با همه خصوصیات شان نشان داده بودند .

بعد از تماشای کلکسیون های هذا گروه نفری که قبلا از الماسها تماشا میکردند خلاص شده و نوبت بما رسید .

ازخانم مؤظف وداع نموده و باز به هال آمده به درو ازه روبرو که چهار پته زینه داشت بالا شده وداخل اطاق الماسها شدیم این نمایشگاه الماس جدیداً در روز پنجاه همین جشن حزب کمونیست که در ماه اکتوبر همین سال بر پاشده بود افتتاح گردیده بود .

از دروازه که داخل شدیم به دست راست کمی رفته واز الماسهای گوناگون که چشم بیننده را خیره میکرد بتماشا پرداختم ، الماسها که از شروع بقسم کنده های نمك از کان استخراج شده بود گرفته وتا دانه دانه آنها راجدا کرده و پاش شده بشکل برلیان تشعشع میکرد این ها به درون ویترین ها روشن گذاشته شده بودندخانه تاریك بود ورو شنی خفیفی از کنج ها کمی آنرا رو شن کرده بود ، تنهارو شنی ویترین ها فضارا واضح ساخته بودیك متر دو تر از ویترین ها نوار سرخ رنگی آویزان کرده بودند که ازعقب نوار الماس را تماشاگران می دیدند .

شهر مرنـه که سی هزار نفوس دارد شهر الماس در اتحاد شوروی نامیده میشود. پروسس جدا کردن الماس از سنگ، کار دشوار یست الماسهای یورال چشم هارا خیره می‌ساخت. از الماس در اتحاد شوروی تنها ۲۰ فیصد درزینت کار میگیرند ـ ۸۰ فیصد در تخنیك میکرو دایون وغیره استفاده می‌شود.

کلان ترین برلیان را که قیمت آن سه لك دوبل بود در اینجا مشاهده کردیم، درنشان فتح که در اتحاد شوروی به زعمای فاتح میدهند الماس و زمرد یورال نصب می باشد.

تاج کاترین نمبر ۲ (۱۷۶۲) پنج هزار برلیان دارد.

تاج نور از الکساندر اول قابل دیدن است، کلان ترین الماس هموار که ۱۹۰ قیراط می باشد در اینجا دیده می‌شود که این ازیك کونت متمول بنام کونت درلوف می باشد.

علاوه از الماس‌ها در این نمایشگاه دیگر جواهرات نیزدیده می‌شود. یاقوت های بزرگ شفاف، زمردهای کلان وبی نظیر وپارچه ها و سنگ های بزرگ طلای خالص، سنگ طلای سفید که قیمت آن پنج برابر طلای سرخ میباشد، طلاهای سرخ شبیه شتر، شبیه اسپ به اوزان مختلف دیده می‌شوند. یك پارچه کلان طلا در این نمایشگاه موجود بود که وزن آن به ۳٫٦ کیلو میرسید واین بزرگی دردنیا نظیر ندارد.

بعد از ختم بازدید نمایشگاه جواهرات اتحاد شوروی به نمایش اطاق های اسلحه ومجسمه های تاریخی کر یملن رفتیم، در ینجا اسلحه ومجسمه های تاریخی را به اسلوب وطرز خاصی نشانده بودند که قابل ملاحظه ودیدن بود، در ینجا کرسی ها، قالین ها، گادی ها، سامان ولوازم خانه، میزها وغیره لوازم قرون گذشته به ترتیب چیده شده بود. صندلی عاج وایوان مخوف که از طرف شاه عباس هدیه داده شده بود، چوکی پطر کبیر که دارای بیش از نهصد الماس بود جلب توجه می شد.

در ینجا کرسی ایوانوف وپطر پهلو به پهلو قرار گرفته بود. پطر در ین

وقت دهسال داشت، در عقب کرسی یك کلکین بازدیده میشد که خواهر بزرگ پطر ازآن کلکین برایش وقایع روز را اطلاع میداد وهدایت لازمه را برایش ابلاغ مینمود.

دریکجا قالین طلائی نمادیده شد که بعداز معلومات معلوم شد این قالین از پر پنجصد طوطی ساخته شده است.

یك عقاب بزرگ که کاملاً ازعاج ساخته شده بود واین عقاب بالای یك کنده چوبی نشسته وعقب آن پردهٔ ازامواج دریا که امواج هم ازعاج ساخته شده بود جلب نظر مینمود، این هدیه ازطرف امپرا طوری جاپان داده شده بود.

بعدازآن کالسکه های عظیم طلائی را مشاهده کردیم که هرکدام با ٦ ـ ٨ اسپ درآن زمان کش میشد، این کالسکه ها بهمان شکل ولی پاك ونظیف نگاه شده بودند کالسکه ها ازکارهای برجسته زیبائی ساخته شده بودند که همه با اوراق طلائی پوشیده شده بودند، روی این کالسکه ها مجسمه های پری های بال دار، پرندگان وعقاب های بزرگ کارشده که همه با اوراق طلا پوشانیده شده بودند. این کالسکه ها برای روزهای رسمی پادشاهان وامپرا طوران قرون گذشته بکار میرفت که در میان جلوس نموده واز سرك ها درمقابل نظاره مردم میگذشتند.

هر کالسکه با ٦ ـ ٨ اسپ کش میشد که دراینجا نیز اسپهای کاه پر شده را با لجام، جوت، چشم بندی های نگین دار وغیره بهسر وصورت بسته شده بودند، اسپها چنان صحیح و متناسب پرشده بودند که عیناً اسپهای درستی معلوم میشد، لجام و غیره اسپها مرصع و نگین کاری بودند وقابل توجه قرار میگرفت. بعدازختم بازدید اینها طبق پروگرام برای تماشای عمارت کارو بود وباش نابغه کمونیزم وفاتح انقلاب بزرگ شوروی ولادمیر لینن رفتیم، درآنجا هریك از اطاق های لینن فقید را تماشا کردیم، این عمارت نیز بدرون کرملین واقع بود.

خانمی در هرکدام ازاین اطاقها مفصلا تشریحات میداد.

اطاق کار لینن از یك میز خورد که درعقب آن یك چوکی بیتی بازو دار قرارداشت تشکیل شده بود، به این میز، میزدرازدیگری چسپیده گذاشته شده بود که هردومیزشکل« T »را بخودمیگرفت. به اینصورت که میزخورد کارلینن سرT ومیزدرازی که به اوچسپیده بود پائین T بود، بهردوطرف میزدراز چهارچوکی بازودار قدیم ساخت چرمی سرخ که بازوان چوکی مثل دیوار، چوکی را احاطه نموده وگول بودند تشکیل شده بود یعنی نشیمن جا بسیارچقر بود وبازوان بلند بودند.

سرمیزی هردو میز یك رنگ داشته و عبارت از یك مخمل سبز بود روی میز کار لینن یك پاکت دانی سه خانهٔ چوبی، یك مجسمه آهنی یك شادی که بدست خود کلهٔ انسانی راگرفته بود وازتشریحات خانم معلوم میشد که این مجسمه را کارگران به لینن هدیه داده بودند ولینن آنرا بسیار دوست داشت بمشاهده میرسد.

شادی در باره ارتقاء قانون «داروین» به کله انسان تماشا کرده مینگریست ومتفکرمعلوم میشد.

روی میز، یك قیچی ویك کاغذ بر، موجود بود که هردوموازی یکدیگر گذاشته شده بودند البته تمام اینها همان سامان ولوازم دفترلینن بود که بهمان ترتیب وسلیقه خودش مانده شده بودند.

بپهلوی مجسمه شادی یك شمعدان که چهار شمع درآن جاداشت دیده میشد. این برای اینبود که درآنوقت به برق مسکو اطمینان نبود ددصورت رفتن برق ازنورشمع هابرای کاراستفاده میکرد.

یك جنتری کتابچهٔ که هرورق آن یك روزرا نشان میداد وروی هرصفحه تاریخ همان روزدیده میشد گذاشته‌شده بود، حروف تاریخ روز به خط درشت سرخ لاتین بود، تاریخ صفحه ۲۲-آگست۱۹۱۷ را نشان میداد. همان روزی بود که‌ساعت ۸/۲۰صبح دفعتاً لینن خودرا خوب حس نکرده وازمیز کارخود برخاست‌ودیگر بهمین اطاق بر نگشت، عقرب ساعت‌دیواری که روبروددیوار آویزان بود بهمان‌هشت‌وبیست‌دقیقه‌صبح ایستاده بودوبرای همیش‌ایستاد.

پشت سرمیز کار لینن یك الماری کتاب موجود بود که دراین الماری کتاب ازنه زبان کتاب موجود بود واکثر آنها درمباحث فلسفه ، حقوق وسیاست نوشته شده بودند .

قرار گفته مشرح ، لینن به نه زبان آشنائی تام داشت ودراخیر میخواست زبان دهم را نیز یاد بگیرد .

این نه زبان عبارت بودند از : روسی ، انگلیسی ، فرانسوی ، جرمنی ، ایتالوی پولندی ، گریك ، لاتین وچکی . دراخیر اسان بلغاریائی را شروع کرده بود .

پهلوی چپ الماری چوکی بیتی دیگری مانده بودند که بعد از فراغ کار ، لینن بالای آن می نشست ، قرار گفتار مشرح ، لینن چوکی آرام را خوش نداشت .

بهاینصورت دفتر او مشتمل به دو میز ، یك چوکی خودش عقب میز وچهار چوکی چرمی سرخ چقور به دو طرف میز یکه به میز کارش وصل بود .



جادهٔ لینن در شهر بزرگ مسکو که از هرجهت معمور وتماشایی است .

دراین اطاق دو تا بلو نسبتاً کلان در دیوار آویزان بوده یکی تا بلوی نفر مؤظف اطاقش که موبهای کشال وسفیدی داشت ودیگر تا بلوی مادر لینن، خانه فرش نداشت، فرش خانه چوبی و برنگ نصواری بود، چال برق بالای میز کار لینن آویزان بود، این چال چهار قوشهٔ بود.

بالای میز کارش بطرف راست دوعدد تیلفون خیلی قدیمی که گوشکی ها به سردو گوشهٔ غولك مانند آویزان بود موجود بودند، دریك گیلاس که بالای میز کاراو بود چهارعدد قلم پنسل و یك قلم رنگه موجود بود.

این اطاق، اطاق کار لینن بود. رو بروی اطاق (بقسمیکه اگر لینن بمیز کار خود می نشست روبروی آن دروازهٔ کلانی موجود بود.

اطاق کار لینن سه دروازه داشت، یکی به عقب یعنی بطرف چپ به پشت میز کار دیگر بطرف راست میز کار وسومی همین دروازهٔ کلان روبرو.

ازدروازهٔ کلان روبرو به اطاق کلان داخل شدیم. ودراین اطاق در وسط میزدرازی موجود بود که ۲٤ چوکی دوازده نفری بهرطرف دیده می شد میز با تکه مخمل سبز پوشانیده شده بود، دراینجا مجالس کلان پارتی صورت میگرفت، اطاق صاف وسادهٔ بود، گذشتیم به اطاق نهار لینن، دراین اطاق به یك طرف میزنان چهار نفر به طرف راست روبروی آن میز ظرف شوئی که در بالای آن دیگ ها وچلوصاف، کرائی وشیرجوش آویزان بود، بهطرف میزنان یك الماری دیواری که بدرون آن ظرف نان وچای لینن موجود بود، چهار پیاله ،شش بشقاب کلان وشش بشقاب خورد وجود داشت وازین معلوم میشد که معمولاً لینن درآشپزخانه باقامیل خود نان میخورد.

این چهارچوکی یکی برای خودش، یکی برای خانمش، سومی برای خواهر کوچکش و چهارمی برای خدمه خانه بود.

خواهر کوچك لینن، بالینن زندگی میکرد واورا بسیار دوست میداشت خانه خواب لینن از یك چپر کت نکلی که روی آن یك عدد روی جائی چهارخانهٔ سرخ انداخته شده بود متشکل بود، این روی جائی رامادر لینن بـرای پسرخودهدیه داده بود.

1



یك میز خورد در اطاق خواب لینن موجود بود که بعضاً شب هم مینوشت ومطالعه میکرد، درخانهٔ خواب او عکس مادروخواهرش به دیوار آویخته معلوم میشد.

پهلوی خانهٔ خواب کتابخانه او بود که در آنجا ازهر قبیل کتابها موجود بودند.

بعد ازتاریخ ۲۲ آگست لینن سخت مریض شد وبدن چپش فلج گردید باوجود آن تااخیر دماغش کار میکرد وبه سکرترخود را پورهارا دیکته کرده وبه رفقای حزبی خود میفرستاد

لینن بعمر ٥٤ سالگی وفات نمود، ازلینن اولادی بدنیا نیامد.

بعد از دیدن خانه شخصی لینن، پائین شده از دروازهٔ قصر کرملین خارج شدیم، دراینجا میدان بزرگ سرخ درحذاء دیوارسرخ قلعه کرملین قرارگرفته است که دراین میدان پریدقشون سرخ اجرامیشود.

درپای دیوارقلعه تااخیر درختان سرو بلندبچشم میخورند که دراین موسم لابلای آنهارا برف گرفته بود ازبالای دیوارپروژکتورها بالای این سروها درشب نوراندازی میکنند ومنظره زیبائی رامیگیرند، چه نور به بالای سروها مصادف وانعکاس آن به دیوارسرخ خشت پخته خورده وسرخ معلوم میشود، به اینصورت دریك فضای سرخ فام درختان سرو وسفیدی پاغنده های برف بالای آنها منظره بس دیدنی رانشان میدهد.

قریباً در وسط میدان سرخ نزدیك دیوار قصر کرملین یك بناء تخت بزرگ بچشم میخورد (**فوتوی ص۳۰**) که این تخت ازسنگ سرخ ساخته شده است که ده تا دو ازده پته بلندی دارد و در آنجا زعمای کمونیزم در هنگام پریدقشون سرخ ایستاد میشوند.

در همین میدان سرخ نزدیك بدیوار کرملین یك برآمدگی بزرگ سنگی دیگر معلوم میشود که آنهم از سنگ سرخ ساخته شده است ودروازهٔ کلانی دارد که این دروازه، دروازهٔ دخول به آرامگاه لینن است.

مردم یك خط طولانی که قریب یك کیلومتر و یا زیادتر تخمین میشود کشیده اند تا نوبت یافته وبه دیدن جسم بیجان لینن فرصت دیدن بیابند.

چون مهماندار بما وقت گرفته بود وبه پروگرام ما شامل بود، ما بدون زحمت داخل شده درقطار جای گرفتیم، مردم ازطرف سر لینن داخل شده وازطرف دست راست به طرف پاهای او رفته ودور میخوردند.

لینن باچهرهٔ بشاش تخته به پشت افتاده، چشمان بسته ودریشی سیاهی به تن دارد. بطن، صدروشانه هاودست اوخوب معلوم میشود، جسم او بدرون غرفه پلاستیکی شفاف قرار گرفته و درون غرفه پلاستیکی خیلی روشن میباشد، بسیار واضح وخوب لینن معلوم میشود.

دست راست لینن بسته (پشت دست او بالا میباشد) دست چپ او باز است چشمان او بسته و درحالت خواب میباشد.

همه باید برای احترام کلاه های خودرا کشیده ودستها به جیب نباشد هیچکس حرف نزده آهسته از طرف سرداخل شده و بسیاردورزده بازاز طرف سر می برآید کسی مکث کرده نمیتوانند، ذاتاً مکث امکان ندارد چه قطار مردم عقبی نمیگذارد.

دو نفرسپاهیان جوان هم به دروازهٔ درآمد، یکی به راست و دیگری به چپ خمو شانه وراست ایستاده ودر داخل هم سپاهیان با یونیفورم رنگه چیمی ایستاده اند.

دروقت دیدن آرامگاه لینن آقای «حماد ایوف» معاون اول رئیس بلدیه مسکو باما بودند، بعد از خروج ازآرامگاه بموازی دیوار قصر کرملین به دیدن مقبرهٔ زعمای کمونیزم حرکت کردیم، در اینجا خاکستر زعمارا دفن نموده بودند بالای هر کدام مجسمه نیم تنه شان که ازسنگ یشم جلادار برنگ خاکستری ساخته شده بود معلوم میشد ودرزیر مجسمه نام وتاریخ وفات هر کدام از زعما به روی سنگ حك شده بود.

بعد ازختم این دیدنیها برای صرف نهار به یك رستوران گرجی رفتیم در این نهار آقای «حماد ایوف» باما شرکت نمودند، نان خوبی ازقبیل

ماهی‌شورسرخ مانند، سالاد یکنوع غذا که عبارت از پوره گوشت مرغ حل شده ولعاب دارومزه دار بود صرف شد.

برای دسرت شیریخ آوردند. چای وقهوه درختم صرف گردید، این رستوران شهرت خوبی درباره غذادارد. درروسیه باوجودزمستان شیریخ بقسم دسرت صرف میکنند.

ساعت سه وسی دقیقه بعد از ظهر برای دیدن موزه « نبرد برو دینو» حرکت کردیم در اینجا بهترین پانوراماى جنگ برو دینو، جنگ میان ناپلیون بوناپارت وروسیه را نشان میداد.

صحنه این پانوراما قابل دید است، یك اطاق کلان مدور که توسط یك دیوار ریشم محاط شده است ودراین دیوار نقاش زبر دست وماهر تمام صحنه های خونین جنگ را بیك تابلوی سیلندریك رنگه رسم نموده است دراین جا تمام صحنه های جنگ ازقبیل تن به تن شدن عساکر، خنجرزدن در درون منازل، پارچه های توپ، تفنگ ومرمی ها، دیگ▪های نان عساکر که هنوز ته آن چوب های سوخته معلوم میشود ونوك چوبها را به مادهٔ سرخ، رنگ کرده اند که شبیه آتش بنظرمیخورد، دیگ ها به‌سردو شاخه های چوبی آویزان وزیر آن ها چوبهای آتش‌دارنمایان است.

دراین تابلوا ستوانه فضای نبرد بخوبی معلوم میشودانسان کــه ایـن پانوراما رامیبیندخیال میکندخودش درمحاذحرب ایستاده است ودورادور خود جنگ را مشاهده میکند، زمین حرب، خندق ها، کندها، جویچه ها افتادن اسپان، خونریزی ازاجسام مرده عساکر، ازاجساد اسپان، هجوم عساکرتن به تن، زخمیها، خونریزی ها از فرق عساکر، حمل زخمیها از پل های شکسته و غیره تمام صحنه های و حشتناك محاربه را نشان میدهد، از دور، خود ناپلیون بالای اسپ سفید و کلاه مستعرض مانندهٔ او معلوم میشود.

نقاش زبردست بدون درزو فاصله تمام این مناظر جنگ رایك تابلو وبدون تقطع برروی این دیوار استوانهٔ رسم کرده است.

از پائین دیوار نقشه تا مرکزیکه تماشاچیان بالای یك صفحه کلان چوبی ایستاده‌اند سبزه ها، چوب ها، خندق ها و پارچه های سنگ، زمین گندم بسر رسیده طبیعی گذاشته شده است باینصورت درمیان محاذ حرب انسان خود را می یابد، فاصلهٔ ازپای نقشه تا تماشاچی سیزده متر است.

دیوار نقشه ازبالا توسط نور افگنی که معلوم نمیشوند بخوبی روشن شده است واین روشنی آنقدر زیاد است کـه تمام پـا نور اما مثل روز روشن شده است.

این نقاشی بزرگ اثر شاهکار شهیر فرانسوی «روبو» میباشد که عکس اوور گالوری آویزان است وچشم هر تماشاچی قبل ازبالاشدن به پانورا ما به این فوتوی شاهکار تصویر «برودینو» میخورد.

جنگ مذکور را مشرح جنگ ناسیونال می نامیدوچنین بیانات میداد که: جنگ ملی یا ناسیونال ۱۸۱۲ــ ملت روس، ملتیکه محافظ و نگهبان شرف واستقلال مملکت خود بودند، لشکر برفتوح ناپلیون را درهم شکستند لشکریکه تمام ممالك غربی اروپا را فتح نموده بود.

بزرگترین واقعه این جنگ، جنگ مشهور «برودینو» بود کـه در(۱۲۰) کیلومتری مسکو در۷ سپتمبر صورت گرفت.

این جنگ را ناپلیون جنگ عظیم الجثه گـان (TITANS) نام نهاده بود۱ بر٤ ملیون نفر درهردوطرف این جنگ حصه گـرفته بودند، آواز (۱۲۰۰) قشون توپچی شنیده میشد.

ناپلیون در کتابچه یاد داشت خود نوشته بود: در پنجاه جنگی که من کرده ام جنگ مسکو شدید ترین جنگ من و کم موفق ترین جنگ من است.

دراین روز است که روس ها حق دارند خودرا غیر قابل شکست بنامند. از نتیجه جنگ ازحمله لشکر روسیه وجنگ ملی یار تیزان ها حمله وران درماه دسمبر همین سال ازروسیه کشیده شدند.

کپتان بزرگ روسیه م، کوتوزون راپوری به پترسبورگ فرستاد که: جنگ با کشیدن کـامل دشمن خاتمه یافت. فتح ملت روس در جنگ

با ناپلیون اهمیت بین المللی داشت زیرا با این جنگ اروپائی هـا ازاسارت نـاپلیون آزاد شـد، ساحه نزد یـك قریه برودنیو، ساحه فتح جنگ جویان روسی گردید .

در۱۹۶۲ بمناسبت یکصدو پنجا همین سالگره جنگ ناسیونال ۱۸۱۲موزیم جدید پانوراما جنگ برودنیو افتتاح شد، ساختمان مخصوص موزیم دراثر پروژه مهندسین کـورابل نیکوف- کـو زمین -ث- کوت چانوف ساخته شد .

چیزمهم واساسی موزه که عبارت ازپانوراماى عظیم است ۱۱۵ متر محیط و پانزده متر ارتفاع دارد.

جنگ برودینو توسط نقاش مشهور فرانسوی«الکسو یچ روبو» که درعین زمان مخترع پانوراماى مشهور مدافعه ازسوا ستو پول ۱۹۱۰- ۱۹۱۲ که صدمین سالگره جنگ ناسیونال است میباشد .

درختم این بازدیدساعت ٦ شام اعلام گردید،هوا تاریك بود باوجود تاریکی بدیدن ستادیوم مرکزی «لینن ستاد یوم لوژنیکی» رفتیم .

این ستادیوم یکی از کلانترین ستادیوم های ورزشی سرکشودهٔ دنیاست اولا خانه کپ هارا که قهرمانان روسیه ازممالك مختلف گرفته بودند مشاهده کردیم .

درآنجا از کپ های کرستال، نقره ای وطلائی دیدن کردیم، بعد ازآن به دیدن اطاقهائی که در سینه این ستادیوم عظیم ساخته بود ند پرداختیم .

دراین ستادیوم یك لك وسه هزار نفرجاشده میتوانند، بعدازستادیوم برازیل که یك لـك و پنجاه هزار نفر گنجایش دارد دیگـر ستادیومی ازاین بزرگتر دردنیا وجود ندارد .

دورا دور ستادیوم را از بیرون تماماً یخ گرفته بودومعلوم میشد که درزمستان ازآن کار گرفته ودختران وپسران جوان به سکتینگ مشغول بودند . دراین وقت که مابه دیدن ستادیوم مصروف بودیم برف میبارید وهوا سردبود باوجود آن جوانان به یخ مالك زدن خودمشغول بودند. موترما ازبالای یخ میگذشت وجوانان هیچ پروا، نه نموده مسیر خود راتغیر داده یخمالك زنان از پیش رویا پشت سر موتر بایك انحراف سریع میگذشتند

درتمام این تماشاها که اطاق تمرین ورزشی، وزن برداری ، والیبال داخلی و غیره را ملاحظه میکردیم معاون رئیس ستاد یوم آقای «گوسف» باما بوده ودرهرجا تشریحات میداد.

ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه بعداز ظهر به نمایش سرکس رفتیم، درآنجا آقای حمادالیوف قبلاآمده حاضربودند وخانم آقای حمادالیوف نیز با ایشان بودند.

سرك جالبی بود ، نمایشات ازهر قبیل درین سرك نمایش داده میشد کلون مشهور روسی آقای «پاپوف» را که مهارت زیادی بخرج میداد مشاهده کردیم.

قسمت دوم سرك را دیده نتوانستیم چه وقت کم بود. و بایست ساعت ۱۱ و ۵۵ دقیقه شب توسط راه آهن به لیننگراد سفر نمائیم.

پروگرام لیننگراد بماداده شد :

جنوری ۲۱-۲۲-۱۹٦۸ :

یکشنبه جنوری ۲۱

ساعت: ۸ و۱۵دقیقه رسیدن به لیننگراد

« ۸ و ۳۵رسیدن به هوتل استوریا برکفست

« ۱۰- تا۱۲و۴۵دقیقه دیدن شهر لیننگراد

« ۱۳-نهار

« ۱۴و۳۰تا۱۷ وپانزده دقیقه حرکت بطرف پوشکین وپاوسك لو

« ۱۸ و ۳۰دقیقه نان شب

« ۱۹ و ۴۵دقیقه تماشای کانسرت هال

« ۲۰-۲۲ و۳۰دقیقه تماشای لیننگراد وموزیك هال

دوشنبه ۲۲ جنوری

« ۸ و ۳۰ دقیقه نهار

« ۱۱و۳۰ دقیقه ملاقات باکمیته اجرائیه لیننگراد

« ۹ و ۱۵ تا ۱۱ وپانزده دقیقه دیدن فابریکه چاکلت سازی

« ۱۳ و۳۰دقیقه نهـار

« ۱۵-۱۷ دقیقه مشاهده هرمی تاژ
« ۱۹-۱۵ دقیقه مشاهده اپراوتیاتر بالت
« ۱۹و۳۰ تا۲۲ و۳۰دقیقه بالت سپارتاکس
« ۲۲ و ۴۰ دقیقه نان شب
« ۲۳ و ۲۰دقیقه عزیمت ازهوتل به ترمنل مسکو
« ۲۳ و ۵۵ حرکت بطرف مسکو

به‌ساعت معین به‌استاسیون ریل رسیدیم امار یل به ساعت معین حرکت نکرده وبه ساعت دوازده و پانزده حرکت کرد .

اطاق ما دو نفری بود، بستره هانرم و مستریح بودند . لیننگراد ازمسکو بیش از ۶۰۰ کیلومترفاصله دارد، سرعت این ریل نود کیلو متر فی ساعت بود، درست ساعت ۸ و پانزده صبح به لیننگرا درسیدیم، برف میبارید، فضا تاریك وهوا گرم وخوش آیند بود، اطلاع‌دادند که درجه حرارت منفی چهاراست .

در هوتل آستوریا که‌قبلا بمااریزرف نموده بودندرسیدیم، این یکی ازهوتل های قدیمی شهر لیننگراد بوده ومعروفیت زیاددارد، اطاق‌من به طبقه دوم نمبر ۲۰۸ بود .

بعد ازصرف چای صبح ، با دوموتر برای دیدن شهرلیننگرادحرکت کردیم، در این سفرمهمان دارمسکوما آقای«ما کاشوف»وترجمان آقای «میخالوف »باما بودند .

در اینجا مهما ن دار (یعنی در لیننگراد) مدیر ارتباط خارجه شهر لیننگراد بود .

بتما شای شهرلیننگرادآغاز نموده از پل دریای نیوا گذشته وزیر مجسمه پطرکبیر که بالای اسپی نشسته بودعکس ها برداشتیم، هر طرف مابرف بو د، دریای نیوا باتمام بزرگیش‌ازیك توته یخ پوشیده شده بود سرك ، پارك همه از برف مستور بودند .



رئیس و اعضای هیئت کابل ښاروالی در میدان مجسمه پطر کبیر، نزدیک دریای نیوا لیننگراد

لیننگراد در اول بنام پطرسبورگ مشهور بود بعد بنام لیننگراد مسمی گردید، از آقای «میخالیوف» پرسیدم چرا نام پطروگراد را به لیننگراد تبدیل نمودند؟ گفت: به نابغهٔ کمونیزم لینن هرچه بالیدند جای زیباتری غیر از پطروگراد بیابند تا بنامش نامزد کنند نیافتند بالاخر این شهر زیبای اتحاد شوروی را بنام این شخصیت بزرگ شوروی لینن گراد یعنی شهر لینن نام نهادند:

این مجسمهٔ بزرگ پطر کبیر بالای یك صخره کلان سفید ساخته شده است، این صخره یك تو ته سنگ سفید عظیم بود. و خود پطر کبیر این سنگ را ذریعه کشتی

ازدریا به این جا آورد. محل مجسمه و سنگ، ازدریای نیوا یك سرك فاصله دارد.

بعد از دیدن مجسمه بموترها سوار شده و بدیدن محل شهدای جنگ عمومی دوم که در اثر حمله هتلریان بالای لیننگراد شده بود رفتیم.

یك میدان طولانی را که پیاده رو آن از سنگ ساخته شده بود طی نموده و به میدان صفحه مانندی رسیدیم که در آنجا دسته های گل را مانده ورو بروی آن یك محل محفور معلوم می شود که سوراخ کلانی در بالا داشت واز درون آن شعله های آتش در این سرمای شدید شب وروز مشتعل وزبانه کشیده بود (توسط پایپ لین گاز مشتعل است) واین سمبول شهدای روز آزادی میهن ازدست هتلریان بود، غیر ازاین صفحه و پیاده روی که ما آمدیم دیگر تمام زمین ها ودور ادور ازبرف مستور بودند.

کمی بیش تر ازاین محل آتش به پائین، یك فضای دور ودراز یك ساحهٔ زمین بزرگ افتاده بود که بدو طرف آن مانند پیاده روها خورد تاچشم کار میکرد دیده میشد واین پیاده رو اززمین بقدرده تا دوازده سانتی



آتشکده جاویدان می سوزد : این آتش بیاد و بود فداکاری قهرمانانیکه برای حفظ لیننگراد با قوای المان در نبرد بودند مشتعل است

بلند بود اینجا درتپی این مقبره شهدای راه آزادی افتاده بودند که در جنگ خونین مقاومت لینن گراد از دست جرمن ها به تعداد ششصد هزار نفر کشته شده و مدفون بودند .

بعد از آن بعمارت پهلوی میدان رفتیم که در آنجا موزیم تصاویر مخروبه جنگ را نشان میداد، در این تصاویر خرابه های عمارات در اثر بمبارد مان بخوبی معلوم می شد لیننگراد محصور بلاکید شده بود و برای اینکه این بلاکید را شوروی ها بشکنانند به بزرگترین جنگ و دادن تلفات اقدام نمودند .

اهمیت شکستاندن این بلاکید این بود که بلاکید را باید از داخل می شکستاندند و این مسئله در تاریخ نظیر ندارد زیرا همه بلاکید های محاربات از طرف خارج شکستانده می شد یعنی از خارج به یك نقطه دشمن رخنه وارد می نمودند اما در اینجا روس ها بایددشمن را از درون حلقه به خط حلقه رسانده و میکشیدند ، از همین سبب تلفات زیادی را متحمل شدند .

فاشیست ها در یك روز شش هزار بمب بالای لیننگراد پرتاب نمودند صحنه های خونین، خرابه های عمارات، مردگان ، قحطی، بندش سرك ها انهدام پل ها ، و پلچك ها همه را در این تصاویر دیده می توانستید :

كلكسیون این رسم ها به اندازه دقیق شده بود كه انسان از خسارات جنگ وحشت میکرد .

در یك كلكسیون عكس طفلی موجود بود كه در كتابچه یادداشت او اوراق چندی یافت شده بود و در آن اوراق بقلم طفلانهٔ خود نوشته بود به تاریخ ۸ پدرم مرد بتاریخ ۱۲ مادرم كشته شد و بتاریخ ۱٤ برادرم و بتاریخ ۱۸ خاله و بتاریخ ۲۰ عمه ام و خود این طفل را بحال غش و مخمصه در خرابهٔ خانه اش یافتند، چنان ضعیف شده بود كه تا بشفاخانه اورا بردند خودش هم مرد .

بعد از دیدن این مناظر دلخراش از اطاق برآمده بموترها سوار شده بدیدن كلیسای «ایزك كاتدرال» رفتیم، این كلیسا یكی از كلیسا های بزرگ دنیا است كه در آن صنعت مهندس مشهور فرانسوی بخوبی



هیئت افغانی در موزیم تصاویر مخروبه جنگ لیننگراد مصروف تماشای تابلوهای مصیبت دیدگان جنگ دوم جهانی دیده میشوند.

معلوم می‌شود، درین کلیسا طلاکاری‌های فوق‌العاده بزرگ وشاهکار دیده می‌شود که به‌در ودیوار آن کار شده است. ستون‌های لاجورد نظر دقت انسان را بخود جلب میکنند. گنبد کلیسا از تصاویر حضرت عیسی ومریم ودیگر پیغمبران پراست، تابلوهای عظیم عیسی (ع) چه‌در وقت تولد چه‌در وقت موعظه وچه‌در هنگام تصلیب دیده می‌شود، دروازه‌های بزرگ که همه با گل کاریهای مطلامنقوش شده اند جلب توجه می نماید.

در یك جائیکه بنام آلتار یاد می‌شود وچند پته‌زینه بالا می باشد ومعمولا کشیش در آنجا ایستاد شده وموعظه ایراد میکند این محل با هال کلان پائین کلیسا توسط یك دروازهٔ عظیم باز می‌شود که این دروازه از زمین تا قریب گنبد عظمت وبزرگی داشت. دروازه ازچوب مخصوص تصواری رنگ ساخته شده اما تمام پرزه‌های آن با قبه‌های طلا ونقره کار شده واوراق بزرگ

مطلا اکثر صفحات دروازه را با نقاشی های گوناگون مستور کـرده بود .

وقتا که این دروازه بازمی‌شد این صفهٔ بزرگـک موعظه باهال یکجا شده وتمام گوشه‌های دور کلیسا دیده می‌شد .

به دیوار عقبی این آلتاً ریعنی بدیوار یکه وقتا کشیش ایستاده می‌شد و پشت سراو واقع می‌گردید یك قطعه عکس خیلی بزرگك عیسی(ع) که تمام دیوار شیشه‌می باشد بچشم میخورد این عکس از پیوند کردن شیشه های بزرگك رنگه تشکیل شده بود که با تجمع آن چهره عیسی (ع) باموهای سر ، محاسن وتمام وجود باقبا یاکیش بزرگـك سرخ رنگك مستور بود ومهندس طوری این تصویر عظیم‌را ساخته بود که‌در مقابل آفتاب بر آمـد واقع شده وشعاع آفتاب شیشه‌را روشن نموده عکس رنگـه‌عیسی با تمام جلال‌وشکوه خود نمایان می‌شد وحضاریکه در کلیسا برای ادای نماز می‌آمدند هیبت عیسی‌را بچشم میدیدند چه‌روی همه بطرف کشیش واعظ که در پای تصویر ایستاده بود معطوف می بود .

حالا پشت سراین تصویررنگه بزرگك پروژکتور های روشنی انداز را گذاشته بودند که‌تمام تصویررا رنگه‌نشان میداد وتماشاچیان‌را بحیرت این شاهـکار میانداخـت . .

بعداز تماشای این کلیسـای بزرگك وتاریخی بهوتل پس گشته وبعد از صرف طعام به قصر زمستانی کاترین رفتیم :ـ

کـاترین دوم ، پـادشاه بزرگـك روسیه بود ، اصلاً و نژاداً جرمنی بود وشوهر روسی‌داشت ، چـون شوهـرش مرد وپسری نـداشت خودش پادشاه روسیه گردید .

این قصر باشکوه از پلگان مرمرین شروع شده یك‌زینه وسطی ودوزینه جانبی یکی به راست ودیگر به‌چپ‌در، دخول‌خود دارد ، این عمارت از خارج به‌شکل یك‌عمارت بزرگـك وطولانی به‌سبك قدیمی‌ساده بنظر میخورد عمارت بخط‌طولانی‌افتاده، دیوار آن آبی‌و کلکین های‌آن‌سفید می باشد .

این قصر درختم قرن۱۸ شروع وقرن۱۹ ساخته‌شده است .



هیئت کابل ننداری لی تابلو های بزرگ را در قصر کاترین تماشا می کنند

در روسیه دو کاترین بود، یکی کاترین اول زن پطر کبیر و دوم کاترین دوم پادشاه مقتدر روسیه ، این قصر درزمان کاترین دوم ساخته شده است .

فاصله میان این دو کاترین قریب پنجاه سال میباشد .

قصر کاترین یا قصر زمستانی یکی از پنججین عمارات هرمی تاژ معروف شهر لیننگراد می باشد، در جنگ فاشیست ها (هتلریزم) یعنی جنگ دوم جهانی پنجاه وچهار اطاق بزرگ این قصر منهدم شده بود که تابحال چهار عدد آن بهمان سبك اولی ترمیم شده بود. این قصر بشکلی ساخته شده است که

دروازه های بزرگ آن از یك اطاق بدیگر اطاق به یك خط مستقیم قرار گرفته است و به اینصورت از یك دروازه تمام در و ازه های اطاق بشکل یك کوریدور دیده می شود، طول این کوریدور سه صد متر است .

در این قصر یك تالار بزرگ موجود است که در و دیوار آن گل کاری و بزرگترین و عالی ترین تابلوها به دیوار آن آویخته شده است، این تالار یكهزار متر مربع وسعت دارد

اطاق های قصر از آثار ممالك مختلف جهان پر می باشد ، در هر اطاق هدایا و شاه کارهای اکثر ممالك جهان دیده می شود .

آثار چینا ئی که تمام دیوار های آن از نفیس ترین تکه ابریشمی چینائی پلاستر شده است ، انسان که به دیوار دست میزند یك دیوار ابریشمی ، لطیف وملائم بدست میخورد ، این تکه برنگ خاکستری بوده و در متن گلهای طلائی دارد .

صالون دیگری بنام صالون عنبر یاد می شود کـه تمام در ، دیوار و اساسیه آن ازچوب عنبر ساخته شده است .

پارکینگ یکی از صالون های این قصر یعنی فرش آ ن از صدف ساخته شده است که نظیر آن در دنیا وجود ندارد ، جرمن ها این را کنده به المان برده بودند اما بعد از فتح جرمن، شوروی ها آنرا واپس آوردند .

در قصر بسیار جاها ترمیم گردید زیرا در جنگ اکثر حصص قصر منهدم شده بود ، در اطاق ابریشم دوزی چینائی ، بعضی حصص آن ترمیم شده اما آنقدر زیبا وصحیح ترمیم گردیده است که فرق از اصل نمیکرد .

تابلوهای سقف ترمیم شده بود ، در ترمیم اینها مهندس بزرگ روسیه «کامیرون» زحمت زیادی کشیده است .

تاغروب مشغول دیدن دیدنیهای این قصر بودیم . شام امروز طبق پروگرام به کانسرت هال اکتوبر رفتیم، این کانسرت هال یکی از کانسرت هال های مدرن وجدید شهر لیننگراد است .

باند ارکسترا در پائین ستیژ به تعداد صد نفر در چوکیها نشسته و نوت ها

بروی شان روی سه پایه‌ها قرار دارد ، این باند موزیک در بعضی صحنه‌ها اتوماتیک تا صحن صحنه بالا می‌شد یعنی بقوه فشار هیدرولیک تمام باند بهمان شکل نشسته و در حین موزیک آهسته آهسته بالا شده و برابر صحن صحنه می‌شود ، گویا صحنه قریب دو برابر کلان شده و باند مکمل روی صحنه میآید.

درصحنه امشب دختران زیبا، خوش اندام لیننگراد رقص‌ها می نمودند .

صحنه از نوازندگان ، رقاصان مختلف ، شعبده بازان ، کلون‌ها هردقیقه پروخالی می شد. یك صحنه مختلط ، عشق ، رقص ، ساعت تیری و خوش گذرانی را نشان میداد .

درزمین صحنه یك کمربند برقی اتوماتیکی موجود بود که نوازندگان ورقاصان بالای آن اکت میکردند ، آنها را اتوماتیك ازصحنه خارج ویا به صحنه داخل می نمود یعنی خود شان بهمان وضعیت مرتبه که ایستاده بودند کمربند برقی ازصحنه خارج می نمود واز طرف دیگر یك باند دختران و پسران زیبا را به وضعیت های قشنگ داخل صحنه میکرد .

روز دوشنبه ۲۲ جنوری ۱۹٦۸

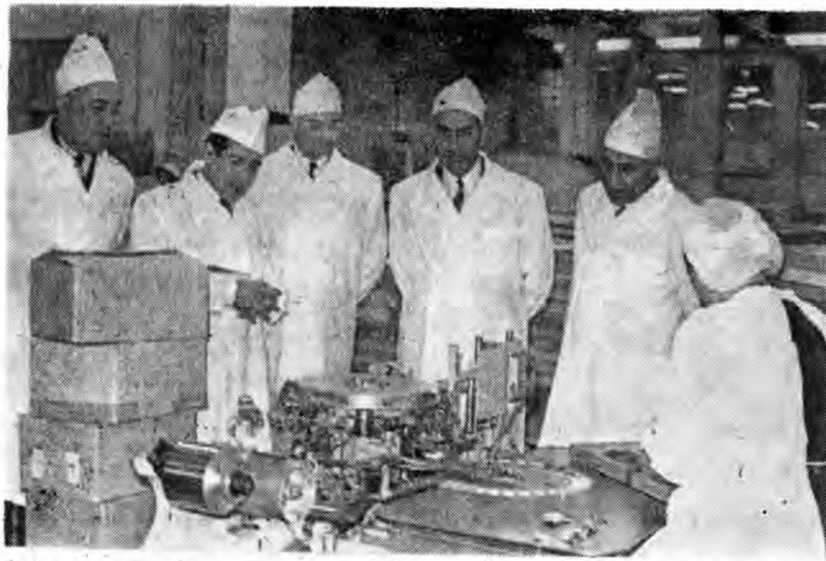
درعمارت ښاروالی شهر لیننگراد با معاون اول آن ملاقات تعارفی نمودیم ، بعد ازگفتارها و تبادل افکار و گرفتن عکس‌ها از تالار و کلای ښاروالی تالار معاونین ښاروالی و تالار مجالس ښاروالی دیدن کردیم ، عمارت بشکل قدیم ، پارکینگ ازچوب کاری جلادار زیبا سقف و دیوارها با تابلوهای منقوش مزین بودند. عمارت بسیار پاك ومرتب بود .

بعد بیك فابریکه چاکلت سازی پروگرام دیدن داشتیم ، این فابریکه توسط یك نفر مدیر اداره می شد ، مدیر ازما پذیرائی نموده ، با بالاپوش های سفید به تن و کلاهای سفید برسر به دیدن فابریکه پرداختیم .

درهرجا مدیر ازفابریکه خود سخن رانی میکرد ، اطاق‌های خمیرسازی چاکلیت ، بقیام آمدن چاکلت ، تخته ساختن چاکلت ، خطوط زدن چاکلت وبالاخره به کاغذ لوله کردن چاکلت وقطی کردن چاکلت را همه یکان یکان دیدیم ، دراخیر ازهر نوع چاکلت یك دانه خورده و به دفترمدیر واپس

رفتیم و با ایشان به مذاکره پرداختیم. مدیر، این فابریکه را بنام فابریکه «کروبسکا» که نام خانم لینن است یاد نموده در اطاق کار مدیر یك عکس کلان رنگه خانم کروبسکا که چوکات طلا کاری داشت به نظر میخورد.

این فابریکه در ۱۹۳۸ـ افتتاح شد و ظرفیت تولیدی آن به بیست و پنج هزار تن چاکلیت در سال میباشد.



ماشین های فابریکه بصورت اتومات چاکلت ها را به شکل معین قطع و در کاغذ لفافه میکنند

در این فابریکه یك هزار و یکصد نفر کار میکنند وفی نفر هشتاد و سه روبل درماه حق الزحمه دارند. روز شنبه و یکشنبه تعطیل است، باقی پنج روز هر کارگر هشت ساعت کار میکنند در سال سه هفته رخصتی دارند در موسم گرما این ماشین خانه برای مدتی تعطیل میشود، در این مدت برای ترمیم ماشین ها، بعضاً توسط انجنیران خود فابریکه و بعضاً توسط انجنیران سیتی کونسل ترمیم و درست میشود.

مأکولات نفری فابریکه از طرف خود شان پرداخته میشود ، یعنی خود شان ۸۳ روبل معاش دارند و ۲۵ کوپیک یعنی ۱ بر ٤ یک روبل را برای نان خوره چاشت خودمیدهند که این رقم خیلی کم است .

مثل این فابریکه سه فابریکه دیگردرلینن گرادمیباشد ، کلان ترین فابریکه چاکلت سازی بنام بالشویک فابریکه میباشد که درمسکو بوده وحاصلات آن به شصت هزار تن چاکلت درسال میباشد .

بودجه این فابریکه قرار بیان مدیره باسامان ولوازم آن به سه و نیم ملیون روبل میرسد بودجه خالص آن دو نیم ملیون روبل میباشد .

عائدات این فابریکه سالانه صاف و پاک دو ملیون روبل میباشد ، این فابریکه یک فابریکه حکومتی میباشد .

یکی اجزاء چاکلیت که عبارت از کاکاو که جزء مهم آن میباشد از برازیل، گینه وسیلون وارد میشود. زیرا دراتحادشوروی کاکاواستحصال نمیشود.

اجزاء دیگرآن که شیر خشک ووانیل وغیره میباشد در خود روسیه موجود میباشد. حقیقتاً این فابریکه یک فابریکه عظیم بوده و فروش آن به خود روسیه و صادرات آن بممالک مختلف جهان صورت میگیرد .

ماشین ها این فابریکه عظیم ظاهراً بدقواره وپالش نشده بودند . درروسیه ماشین های تخنیکی چه دراینجا وچه درخانه سازی که ملاحظه شد زیبائی ظاهری ندارند ، دراین فابریکه نه تنها ماشین ها بلکه پرزه ها و نل هائیکه ازآن برآمده اند، صفحات تحتانی وفوقانی ، بخارکش کج و کلنج زیبائی وصنعت ظاهری ندارند آهن های روی کارلشم و برابر نیستند اما البته درعمل ماشین، اینها کدام رولی ندارند .

پارکینگ این فابریکه تماماً چوبی بود ، اصلاً در روسیه تماماً پارکینگ عمارات قدیمه چوبی میباشد. معلوم میشود که ازچوب جنگلات انبوه روسیه زیاد کارگرفته شده است .

بعدازختم دیدن فابریکه برای نهاربهوتل رفته وساعت سه بعدازظهر به دیدن شاهکارمشهوردنیاموزیم معروف جهان «هرمی تاژ» رفتیم .

این عمارت شبیه عمارت موزیم کاترین نمبر ۲ بوده و همان پنج عمارتیست که هرمی تاژ هم یکی از آن عمارات میباشد .

پلکان مرمرین، دروازه وحاشیه های زرین، تابلوهای عظیم که بعضی از آنها روی یک دیوار بصورت یك تابلو ترسیم شده است دیده میشود، نقاشی های تصویرگران معروف دنیا، این عمارت را یکتای جهان ساخته است. خانمی که بما تشریح میداد گفت که تابلو وسائر اشیاء دیدنی هرمی تاژ به دو نیم ملیون قطعه میرسد واگر در هر نقشه نیم ساعت انسان به تماشا صرف کند دیدن هرمی تاژ سه سال را در برخواهد گرفت .

نقاشی «تیریان» نقاش معروف ایطالوی که دانای مجسمه ایچ را رسم نموده و پیرزن که پهلوی او نشسته را کون ، خداوندالمپ بالای او عاشق میشود او نه میخواهد ودراین وقت درآسمان شکستن ابرها وغبار دیده میشود که خداوند المپ به خانه دانای میدراید واو حامله میشود .

تابلوی مذهبی «رمبرانت» چشم را خیره میکند. رمبرانت نقاش معروف هالندی بود، دانای خیالی را رمبرانت هم رسم کرده است .

نقاشی ها «رو بلو ولاسکی» نقاشان اسپانیولی ، تی لو بولو ، نقاش ایطالوی ولو کاژیاردالو نقاش معروف دیگر ایطالوی انسان را بحیرت میاندازد از «پی تر دو هوخ» نقاش بزرگ هالیندی سه تابلوی بزرگ که در دنیا نظیر ندارد درهرمی تاژ موجود است .

نقاش معروف «وان دگ» ۲۵ تصویر در ینجا گذاشته شده است، نقاش های فرانسوی «آن توان» «دوا تو» قرن ۱۸ در ینجا آثار جاودانی گذاشته اند.

«فال کوند» مجسمه آمور را تصویر کرده است که انسان را متحیر میسازد این همان «فال کوند» است که مجسمه پطر کبیر را درمیدان نزدیك دریای نیوا ساخته است ،

مجسمه «ولتر» معروف که از یك تکه مرمر ساخته شده ودر مرکز یکی از اطاق های طبقه پا ئین قرار گرفته ولتر را باچهره حقیقی او زنده جلوه می دهد ، این مجسمه بفرمایش کاترین ساخته شد اما چون ولتر

منقد بود واز کاترین تنقیدمی نمود کاترین قهرشده طبق امریه او، اورا به طبقه پائین عمارت آوردند (دراوائل به طبقه بالا بود) .
صالون طلائی موزیم هرمی تاژقابل دیدن است، تمام دیوارها اززمین تاسقف یك توته طلا باچوکات های فرشتگان، پری ها، پرندگان، آهو وغیره که همه مطلا بوده وبه زینت اطاق می افزودند، قفسه های طلائی درمیان اطاق گذاشته اند ودرمیان آنها شطرنج ها بادانه های طلا، مروارید عاج ودانه های قیمتی دیگر بالای تخته دانه نشان چیده شده اند چه مرسوم بود که درآن وقت بازی شطرنج بازی شاهان وبازی دربار بود .
دراین اطاق وقتاکه انسان داخل میشود، درودیوار وسقف آن طلائی عظمت وشعاع زردسرخ مانندطلائی ازهرگوشه وکنار اطاق انعکاس میکند فکرمیشود که شخص دریك جعبه طلا قرار گرفته است .
ازمشاهدهٔ عظمت این موزیم با شکوه انسان، صحیح خسته نمی شود ما قریب دو ساعت گشتیم .
بعدازختم بازدید برای دیدن یك مغازه سامان لیننگراد بنام «ت-ل-د» رفتیم دراین مغازه هر چیز موجود بود اما به بزرگی و قشنگی «دپارتمن ستور» های امریکا واروپا نمیرسید .
شام امروز بالت «سپارتاکس» رادر بالت تیاتر لیننگراد مشاهده کردیم زیبا ودیدنی بود .

ساعت ۲۳ و۴۰ دقیقه شام روزدوشنبه ۲۲ جنوری توسط خط راه آهن مسکو ترمینال عازم مسکو گردیدیم .

بعد از سپری نمودن یك شب فردا صبح ۲۳ جنوری به مسکو رسیدیم دراین باربهوتل «روسیه» که یکی ازجدیدترین ومدرن ترین هوتل های ماسکو میباشد اقامت نمودیم .
این هوتل خیلی بزرگ بوده ومانند عمارات بلوراین جدید اعمار شده است .
هوتل «روسیه» شش هزار مهمان را پذیرفته میتواند. تیاترمخصوصی دراین

هوتل موجود است که درآن فلم های خوبی هم نشان داده میشود.

همه وسائل راحت در این هوتل موجود است، این هوتل روبروی قصر کرملین واقع شده و میدانی کلانی درو سطهوتل و قلعه کرملین موجود است که در این میدان وسیع کدام عمارتی موجود نیست، از دور کاتد رال قبه طلائی زمان قرن ۱۸ که بهمان سبك و اسلوب گذاشته شده دیده میشود این کلیسا گنبدهای طلائی داشته و از ان میناركها تشکیل شده است کلیسای مذکور را بهمین شکل اولی محافظه نموده و به ترمیم آن هر ساله اقدام می نمایند.

اطاق من نمره ۶۹-۱۰ طبقه دهم بوده واز کلکین آن که تمامش یك توته آینه بزرگ ضخیم بود منظرهٔ میدان وسیع روبرو که با برف مستور بود بنظر میخورد و منظر دیوار های سرخ قصر کرملین با کنگره های آن معلوم می شود.

بطرف راست مغازه بزرگ سوم بچشم میخورد، این مغازه یکی از مغازه های بزرگ مسکو بوده وددراین مغازه از خورد ترین چیز گرفته تا کلان ترین شی فروخته میشود.

این مغازه سه طبقه بوده و زمین وسیعی را اشغال نموده است بصورت دراز مستطیل ساخته شده و سقف آن از شیشه های ضخیم سفید ساخته شده است یعنی این سه طبقه یك گنبدشیشه ئی دراز دارد. یك کوچه یا کوریدور کلان درمیان طبقات محیطی ومرکزی این عمارت موجود است که هزاران نفر درآن گشت وگذار نموده و ازهر دو طرف دوکان ها خریداری می نمایند، طبقات محیطی یا مرکزی توسط یك پل هوائی اتصال می یابد یعنی از کوریدورعمارت محیطی به کوریدورعمارت مرکزی باید ازاین پل های هوائی گذشت.

ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح برای دیدن یونیورستی مسکو رفتیم.

یونیورستی شهرمسکو یکی ازعمارات باشکوه وزیبای مسکواست که

به سلیقه جدید و مدرن ساخته شده است. عمارت بزرگ یونیورستی ۳۳ طبقه داشته و در بلندی یك تپه قرار گرفته است و این موقعیت برجستگی عمارت را زیادتر ساخته است ، اگرچه تمام دور ادور عمارت با برف مستور بود اما تصور می شد که در هر طرف چمن های سرسبز و گلهای رنگارنگ موجود خواهد بود ، و در موسم گرما قرار گفته مشرح، ماه جولایی و آگست



پوهنتون بزرگ مسکو که برسر تپهٔ لینن بنا یافته بنام یونیورستی لومونوتوف یاد میشود

زیبا ترین باغهای مسکو، همین باغ یونیورستی است، در زمستان از بلندی های تپه های یونیورستی از نشیب و فراز آن جوانان، استفاده سکی مینمودند حقیقتاً در مسکو با وجود این برف بزرگ و وافر هیچ بلندی ، تپه و کوهی در نزدیکی دیده نمیشود تا از آن از سپورت زمستانی سکی استفاده کنند من دختران و پسران جوان را دیدم که از خورد ترین بلندی استفاده میکنند و سکی میخورند ، بعضاً از پای یك مجسمه که در بلندی واقع است

خودرا به پا ئین ذریعه چوبهای سکی میلغزانند .

چون پوهنتون مذکوردر بالای یك تپه قرارگرفته درجوانب آن سر نشیبی هائی موجود است که از آن برای سکی، محصلین و دیگر جوانان استفاده میکنند .

عمارات ماسکو رو به رفته دوازده طبقه میباشند، بعضاً تا ۲٤ طبقه میرسند اما عمارت بلند پوهنتون سی و سه طبقه است .

در این پوهنتون تنها علوم تخنیکی، ریاضی وساینس، فزیك، کیمیا وبیولوژی تدریس میشود، پوهنځی طب در این پوهنتون نمی باشد .

این پوهنتون زیادتر از سنگ ساخته شده است، وقتا که از دروازهٔ دخول آن وارد هال پوهنتون میشویم اولین چیزی که بنظر میخورد ستون های سنگی عظیمی که وزن عمارت بزرگ را بردا شته میتوانند بنظر میخورد دیوار های آن از سنگ وجلا دار میباشند در این پوهنتون سی هزار طلبه تحصیل میکنند .

کنفرانس هال، این پوهنتون گنجایش سه هزار طلبه را دارد، این صالون کنفرانس خیلی زیبا بوده صحن کنفرانس هال از قطارهای چوکیها راحتی پر بوده ودر مقابل یك میز بزرگ خود نمائی میکند که در بالای آن عکس لینن نصب شده است قندیل های خیلی عظیم از سقف این تالار آویزان می باشد، علاوه از صحن کنفرانس در دو طرف شکل لوژهائی موجود است که در آنجاها نیز کرسی ها موجود ومحصلین ومستمعین نشسته می توانند . تخته سیا هی برای نوت در هنگام کنفرانس دیده میشود که توسط فشاردکمه برقی اتوماتیك پائین وبالا میشود .

روشنی جالرهای کرستال بافضای بزرگ این هال یك منظره خیلی جالب را نشان میدهد .

قبل ازاینکه به این تالار بزرگ انسان داخل میشود، از زینه های مرمرین که در هال این اطاق بزرگ کنفرانس واقع شده است باید بالا شد این هال یك شکل مستطیل داشته میزهای خورد با چوکیها به اطراف آن

اخذموقع نموده اند که بالای آن محصلین سرگرم مطالعه میباشند ،
این زینه‌های مرمرین در بالا بیك طرف هال، با کتارهٔ بسته شده ، سمت که نزدیك این کتاره یك مجسمه عالی از طلا جلب نظر میکند این مجسمه پروفیسر بزرگ «بوتانیك میچورین» میباشد که بالای کرسی نشسته ودرعالم تفکر فرورفته است .

اطاق نان خوری ، جمنازیوم ، حوض آب بازی، اطاق های خواب دا یکا ن یکان دیده محظوظ شدیم . در این یونیورستی به چهار زبان خارجی کنفرانس ها وخطابه ها ایراد میشود ، انگلیسی ، فرانسوی جرمنی، وعربی، لسان عربی دراینجا توجه مرا بخودجلب نمود .

بعد از آنکه از یونیورستی خارج شدیم ، خواستیم که از تپه های یونیورستی بپاده پائین شده و به تماشای مترو پولیتن مسکو به پردازیم منظور ما این بود که از یونیورستی تاهوتل ذریعه مترو برویم ودر ضمن متروی مسکو را هم تماشا کنیم .

توسط زینه های برقی به اندازه پنجاه متر پائین شدیم تا به زمین اصل رسیده وبعد بازقریب ۲۰–۳۰ متر دیگر توسط زینه های برقی به استیشن های مترو رسیدیم. درروسیه یکبار که تکت اخذ گردید بهمان تکت تمام مسکو را ذریعه مترو اگر بگردند دیگر تکت گرفته نمیشود یعنی به پنج کوپیك انسان ذریعه مترو بهرجا که خواسته باشد رفته میتوانند .

مترو در روسیه خیلی زیبا وروشن وپر کیف است، پروژکتور های دیواری، قندیل های سقفی، دیوارهای سنگی منقوش وپالش کاری چشم انسان راخیره میسازددرهر ستیشن رنگ سنگ کاری دیوارهافرق میکند در یکجا سنگ سرخ ، سبز، آبی وغیره بچشم میخورد، در اینجا انسان فکرمیکند که اتحاد شوروی درایجاد مترو هاچقدرزحمت کشیده وبه چه اندازه پول صرف کرده است،شوروی ها که یك دنیای دیگری درزیر زمین تأسیس نموده اند .

گروه مردم مثل سیل بهرطرف متروهاروان است وکوچه های ترن ها

همه از مردم پر میباشد، در هر سمتی تا تیه ترن برقی از دو طرف به استیشن وارد میشود. ترن ها به دو کنج دو طرف بوده و در وسط مانند یك صفحه طولانی مردم انتظار ترن را دارند. این هر دو ترن ها سیر حرکت مخالف دارند، به هر استقامتی که شخص میرود ترن مطلوب خود را پیدا کرده میتوانند.

با وجود هجوم مردم به ترن ها هیچ کس مزاحم یکدیگر نشده همه با ادب و تهذیب اخذ موقع مینمایند، اگرچو کی در کوپه ها خالی باشد هر کس که بخواهد می نشیند و اگرچو کیها پر باشند از حلقه های سقف کوپه استناد گرفته ایستاده میشوند اما سرعت آن آنقدر تیز است که به دقائق استشین ها تبدیل شده، مردم پر و خالی میشوند و جای نشستن فوراً میسر می شود.

مسافهٔ بین بو نیسورستی و هسو تل را در ظرف ده دقیقه طی کرده و از مترو خارج شدیم.



بالشوی تیاتر مسکو یکی از مشهور ترین تیاتر های جهان بشمار میرود

عظمت این تیاتر برابر بر تیاتر کاخ جلسات کرملین نمی باشد و خورد تر میباشد.

بهوتل رفته بعد از طرف نهار از کاخ پیش آهنگان شهر مسکو دیدن کردیم ساعت ۷ شام برای تماشای بالت «رسل» در بالشوی تیاتر رفتیم.

این تیاتر یکی از قدیم ترین ومعروفترین تیاترهای روسیه میباشد، این تیاتر که ظرفیت دو نیم هزار چوکی را دارد با فرش سرخ وچوکی های سرخ وبا لکون های طلائی جلب نظر بیننده را مینماید.

در بالت حقیقتاً اتحاد شوروی بدرجه اول میباشد، دختران با لباسهای رنگارنگ گروپ گروپ داخل صحنه شده وبه هنرهای بالت جلب تماشاچیان را می نمودند، مردم در صحن بالکون پر بوده وهرچه چشم کار میکرد کدام چوکی خالی دیده نمیشد، مردمانیکه از صحنه دور بودند ویا در بالکونها نشسته بودند با دوربین های خورد مخصوص تیاتر تماشای صحنه را مینمودند.

صبح روز چهارشنبه طبق پروگرام برای باز دید ماشینهای مخصوص پاك کاری کوچه ها وسرکسازی بریاست تنظیفات شهر مسکو رفتیم.

در آنجا از طرف رئیس تنظیفات بلدیه شهر مسکو پذیرائی شدیم.

ماشینهای کار از قبیل ماشینهای (ترك ها) تنظیف، جاروب، کرف باین و غیره همه به صحن عمارت بوده ورئیس تنظیفات مجبور بود تمام این ماشینها وعمل آنها را در هوای آزاد صحن عمارت نشان بدهد، از این سبب همه ما بشمول رئیس ودیگر مدیران و آمرین تنظیفاتی بلدیه به اندازه خنك خورده بودند که به مشکل رئیس تشریحات میداد چه تمام دور دهن او را یخ زده بود، گوشها و بینی ما یك توته یخ شده بودند قریب دوساعت این مشاهده ما طول کشید که حقیقتاً از سبب سردی زیاد طاقت فرسا بود ماشینها با تخنیك های جدید کار میکردند، موترهای جاروب به تحت آنها جاروب های که دندانه ها ویا تارهای آن از سیم های ناشکن ساخته شده نصب بوده ودر وقت کار شدیداً دور خورده وسرك را پاك میکنند، موترهای کثافات مثل جر ثقیل دندانه دار صندوق های بزرگ داشته کثافات زیاد را یکبار گرفته وباد کمهٔ اتوماتیك صندوق بارشده ودر محل مشخص کثافات خالی میکنند.

رئیس تنظیفات در باره شهرمسکو تشریحات میداد ، شهرمسکوسی هزار خندق دارد ، در پیاده روها حوض ها کنده شده که آب و کثافات درووقت پاك کردن درآنجامیافتند،آب آن بواسطه کنال به دریای مسکو میرود،ریگ وخاك به حوض هامانده وبعد این حوض ها پاك شده وچتلی بجای مخصوص برده میشود .

صندوق ها «بیرل ها» توسط موترهای تنظیف برده میشود، یك موتر هجده مترمکعب تنظیف رامیبرد یعنی اگربه بیلرحساب کنیم یکصدوهشتاد بیرل صد لیتری رادر ٢٤ساعت میبرد، یك بیرل کثافت شصت نفررا میبرد و بیرل های کلان که هفت صدوپنجاه لیتری میباشد برای تنظیف چهارصد و پنجاه نفر است .

موترهای کلان سی ودو بیلررادرظرف ٢٤ساعت میبرد، تقریباً درظرف یك روز بیلرهای هفت صدوپنجاه لیتره کثافت چهارده هزاروچهارصد نفر را پاك میکنند .

تصفیه دریاچه ها ،دریاها ازریگ ولوش وظیفه همین ترك ها میباشد اربیه ماهی مرغ نیزوظیفه ریاست تنظیفات میباشد .

یك ملیو ن مترمربع درسال درمسکوسرك ساخته میشود، یکصد کیلو مترنل آب بدررفت درسال ساخته میشود .

رئیس تنظیفا ت گـفت کـه دستگـاه اسفلت مادر تـاریـخ ١٩٣٣ ساخته شده است سالانه یك ملیون و دوصد هزارتن (١/٢٠٠/٠٠٠ تن) قیرتنها برای ترمیمات مسکو به کار میرود .

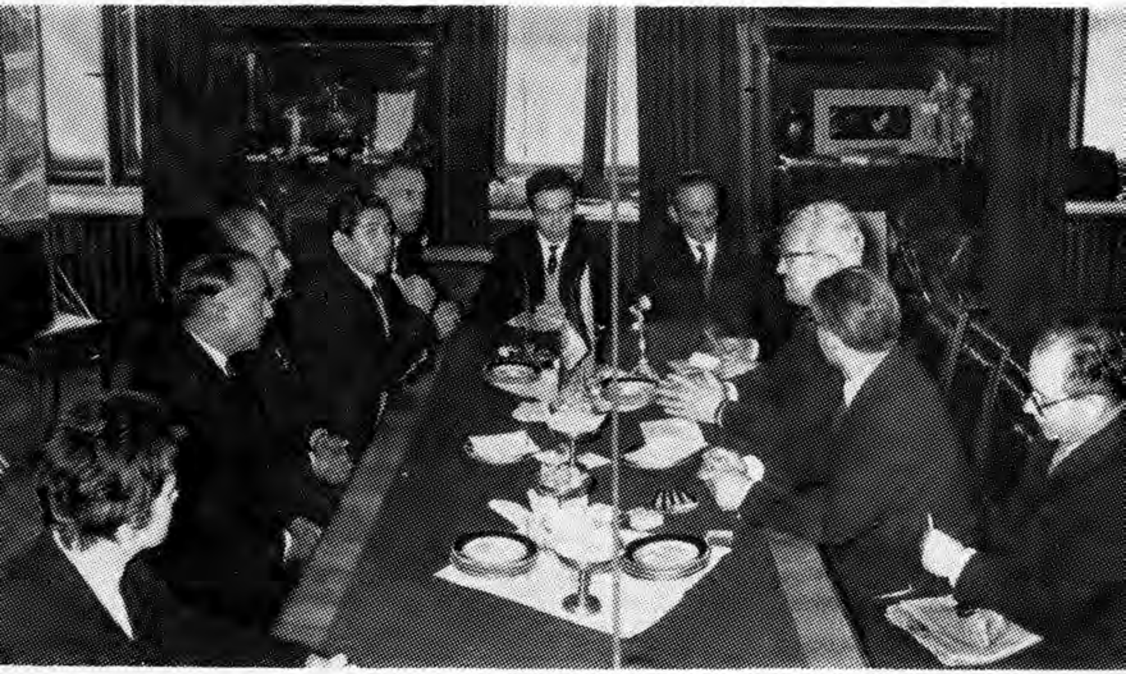
در یك شب و روز هرسه فابریکه قیر مسکو چهارهزار و پنجصد تن قیرخارج میکنند، فابریکه جدید سالانه پنجصد هزارتن ظرفیت دارد .

بعد از دیدن ماشینها به اطاق رئیس دعو ت شدیم واز اینکه ازهوای سرد خلاص شدیم خوشی نمو ده وچون بدهلیز عما ر ت رسیدیم هوای گرم عمارت خیلی خـوش آیند بو د بـالا پـوش هـا را کشیده و به اطـا ق رئیس نشسته،چای، قهوه ، بسکوت وچاکلیت صرف نموده وبعد ازاظهار تشکر

وتمجید پیشرفتهای تخنیکی بلندی ازرئیس واعضاخداحافظی نموده وطبق پروگرام به عمارت انجمن دوستی افغانستان و اتحاد شوروی رفتیم.

درآنجا علاوه از اعضای انجمن که درآن سه نفر خانم هم حضور داشتند و ایشان از اعضای انجمن بودند آقای معاون وزیر گاز اتحاد شوروی که درعین زمان رئیس دوستی افغانستان در اتحاد شوروی اند از ما پذیرائی نمودند.

خطابهٔ مبنی بر دوستی میان مملکتین از طرف رئیس انجمن دوستی



هیئت افغانی دراطاق پذیرائی انجمن دوستی افغان و شوروی درماسکو

ایراد گردید وزیاد تر در بارهٔ کمک بزرگ افغانستان از نقطه نظر صدور گاز به دولت شوروی یاد نمود ـ که مقابلتاً این جانب به وکالت اعضای شاروالی از کمک های دولت دوست ما اتحاد شوروی در پلان

پنجسالهٔ اول، دوم وسوم که در آغاز آن می باشیم تذکر دادم ودر بارهٔ آغاز دوستی مملکتین گفته شد که دولت دوست وهمسایهٔ ما اتحاد شوروی اولین مملکتی بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخته وما اولین مملکتی بودیم که دولت سوسیالستی اتحاد جماهیر شوروی را برسمیت شناختیم ونمایندهٔ خود را فوراً نزد لینن فقید فرستاده بودیم.

از کمک های بی شائبهٔ دولت دوست ما یادد هانی نمودیم، مجلس در فضای دوستی وصمیمت سپری شد، در ختم چندین یکارت سمفونی «کورسا کوف» را باده عدد کتاب دیگر بما هدیه دادند که با تشکر از طرف هر کدام ما پذیرفته شد.



هدایائی که رئیس انجمن دوستی افغان وشوروی به هیئت ښار والی کابل تقدیم میکنند

عصر به دیدن سینمای (تیاتر هال) اکتوبر رفتیم، این تیاتر در جادهٔ معروف تقدیم کتاب کالنین واقع است، یک تیاتر مدرن وعالی می باشد

در این تیاتر اطاق های وسیعی برای مردم ، برای صرف نان گرم وسرد واطاقهای دانس وارکسترا وغیره موجوداست .ـ

گویادرین تیاتر یک محل نان خوری وساعت تیری نیز وجود دارد .ـ در این سینما فلم هفتاد ملی متر نشان داده می شود ، فلم های سینمامعمولا ۳۵ ملی متر می باشد واین فلم دوچند فلم عادی است وبهمین تناسب پرده نمایش این سینما دو چند پرده سینمای های عادیست و ترتیب نشاندن پرده هم بهشکل مقعر نیم هلالی نصب شده است امشب «فلم اناکاری نینا» را که اثر فیلسوف وادیب مشهور روسی «تولستوی» می باشد نشان می دادند ـ

فلم رنگه وزیبائی بود که در آن بازیگر معروف روسی تاتیانا سمای لووا بازی میکرد .ـ

برای شاگردان مکتب تکت ده کوپیک است ، در بعضی فلمها از سن شانزده پائین تر اجازه دخول ندارند .ـ

سینمای مذکور به پناروالی مربوط است ، مرکز گرمی این سینما ازهمان مرکز گرمی عمومی جاده کالینن اجرا می شود واین برای دولت اقتصادی است چه اگر مرکز گرمی علیحده به این عمارت بزرگ ساخته میشد قیمت تمام می شد ، در روسیه از یک مرکز گرمی عمومی تمام عمارات دور ونزدیک بواسطه کش کردن پیپ لین استفاده می نمایند .ـ

سگرت کشیدن در این سینما ممنوع است ، سخن به اشاره گفته شده میتواند . فلم ها به وقت معین نشان داده می شود ، فلم ها بقسم متداوم چالان نمی باشند .ـ

فلمها درین سینما تماماً به لسان روسی نشان داده میشوند عاید روزانه این سینما از ۱۰ـ۱۳ هزار روبل می باشد .ـ

فلم اناکارنین تا ساعت ۸ ونیم شب خاتمه یافت ، بعداز آن بمغازه گوم رفتیم ودرآنجا هرکدام ماهدایائی برای دوستان خریداری نمودیم .ـ

ده و بیست دقیقه قبل ازظهر روز پنجشنبه ۲۵ جنوری ـ ٤٨ برای دیدن موسسه فلم سازی روسی رفتیم ، درین موسسه فلم ازهر نوع درروسیه آماده شده

دیخارج صادر می شود این موسسه بنام «سوف اکسپورت فیلم» معروف بود —

معاون رئیس کمپنی گفت که من شنیدم که هفته فلم های روسی مادر کابل پذیرائی خوبی شده است وما تشکر می نمائیم — ازما پرسید که چند سینما در افغانستان موجود است ، آیا سینمای کلانی که فلم های هفتاد ملی را نشان داده بتوانند دارید افزودند که فلم های روسی : دوبله به زبان دری می شود یا به انگلیسی یا به فرانسوی ، گفت اگر بعضی فلم ها به زبان تاجکی دوبله شود خوب نخواهدشد؛ با فلم های هندی مردم شما چطور استند ،موسسه دوبله کردن دارید ویانه ؛ مدیر عمومی کشور های آسیا (فلم سازی) سوالهائی کرد: بنظر تان ارتباط کلتوری شما تابحال درباره فلم های شوروی در کابل چه نظریه دارند ،چه نوع فلم باید روان شود این فلم انا کارنین را که دیدید چطور بود اگر این فلم فرستاده شود ، استقبال خوبی از او خواهدشد؛ ..

معاون کمپنی چینین تشر یحات میداد که ما در مملکت رو سیه ۲۲۰ سینمای هفتاد ملی داریم و سالانه از ۱۲-۱۵ فلم هفتاد ملی تهیه میکنیم .ما فلمهای ستریوفونی هتر یسکو پی و فلم های ۷۰ ملی را بکار انداختیم —

از طرف ما گفته شد که فیلم از ماسکو تا بر لین استقبال خوبی شد، معاون رئیس گفت که من متعجبم که یك فلم دوکمنتری جنگی چطور طرف توجه قرار گرفته است ، چنین زیاد نمود که فلم دیگری بنام نجات اروپا عنقریب خواهد برآمد، گفت یکماه بعد جشن کلان قشون عسکری است ودر آن کمپنی ما فلم های خوبی تهیه کرده اند.—

بعد از ختم مذاکرات که در یك فضای صمیمانه گذشت، به یکی از مغازه های بنام مغازه وین تورك رفتیم ودر آنجا سامان ولوازمی برای کلب شهری شاروالی خریدیم. ساعت یك بعد از ظهر از طرف هئیت شاروالی کابل دعوتی درهوتل پراگ ترتیب داده شده بود.—

ما اعضای شاروالی شهر کابل از اعضای شاروالی شهر مسکو خواهش نموده بودیم که به دعوت دوستانه ما اشتراك ورزند —

در این دعوت ښاغلی حمادایوف، معین وزارت گازات اتحاد شوروی و نمایندگان انجمن دوستی افغانی و اتحاد شوروی اشتراك ورزیده بودند دعوت دریك فضای صمیمت ودوستی بر قرار بود .ـ

ازطرف سفارت افغانی ما ښاغلی ودان سکرتر اول سفارت افغانی مقیم مسکو وښاغلو کوچی واکبر مهرتشریف داشتند.ـ

بعداز صرف غذا خطابه هااز طرف ما وآقای حمادایوف تبادله گردید .ـ

خطابه من درباره دیدنی های مادر مسکو ولیننگراد بود که از هر کدام جاهای تاریخی و قهرمانی که مارا نشان داده بودند تذکر داده وازپیشرفت های سریع السیر دولت همسایه ما شوروی تذکرداده ازمهمان نوازی وزحمتشان اظهار امتنان نمودیم .ـ

مقابلتاً ښاغلی حمادایوف ازدعوت ما تشکر نموده علایق افغان وروسیه راعلایق دیرین و ناگسستنی خواند ـ خطابه ها با کف زدنها بدرقه می شد .ـ

ښاغلی دولگو شلوبوف معاون رئیس ارتباط خارجه ښاروالی مسکو نیز درمجلس ما حضور داشتند.ـ

ساعت ۳ بعداز ظهر برای خرید تفنگ وراد و که بعضی ازنفری هئیت آرزو داشتند بهمغازه تفنگ فروشی رفتیم ، اقسام تفنگ ها و راد های شکاری موجود بود ، برای خرید تفنگ مهمان دارما اجازه نامه گرفته بود ، قیمت تفنگ شکاری در روسیه ارزان است ، بهترین تفنگ دوازده بور روسی را که چاغر آن بامینا کاری نقره مزین می باشد به ۲۷۵ روبل میدهند .ـ

ساعت ۵ عصرهمین روزدرعمارت ښاروالی شهرمسکو برای دیدوبازدید مامورین عالیرتبه بلدیه شهرمسکو دعوت بودیم .ـ

این همان عمارتی بود که بلدیه شهرمسکو آنرا هژده مترعقب برده بود .ـ

قرار بود ښاغلی پرومسلوف رئیس بلدیه شهرمسکو که درهمین زمان والی مسکوهم می باشد ازما دیدن کنند ، اما مریض شده وآمده نتوانستند

شاغلی حمادایوف معاون اول اودردعوت اشتراك نموده ومعذرت نیامدن شاروال را بما گفت ـ

ما در وسط سالون بزرگی نشسته ورو بروی ما نقشه بزرگی آویزان بود در آن خطوط شهر مسکو ترسیم شده بود ـ

باز شاغلی حمادایوف در بارهٔ تشکیلات ، پیشرفت و کارروائی های شاروالی شهر مسکو تشریحات میداد ـ

در نقشه شکل حلقه دائروی شهر مسکو که با نیون سرخ که در عقب آن بود و تمام خطوط شهر مسکو را روشن می ساخت معلوم می شد ـ

در هر حصهٔ که حمادایوف میرسید و تشریح میداد مثل خطوط مترو پولتین ، پارك ها وعمارات ، در هنگام فشاردکمهٔ که از طرف یکنفر که در کنجی نشسته وصندوق برقی روبروی او بود ذریعه امواج برقی اجرا می شد ـ

تنها دکمه پارك و ، عمارت و یا غیره را فشار میداد و توسط امواج برقی همان حصه در نقشه روشن می شد ـ

بعد از ختم گفتار او من بنمایندگی شاروالی شهر کابل در باره تقسیم نواحی ده گانه بلدیه ، تشکیلات بلدیه و پروژه های بلدیه و مشکلات آب رسانی وطرح پلان شهری کابل ، پلان ۲۵ ساله کابل تشریحات میدادم ـ

بعد از ختم بیانات هدایائی از قبیل مناظر مسکو ، عکس های هیئت که در طول اقامت گرفته شده و یك نمونه برج تلویزیون شهر مسکو را که عنقریب کار آن ختم میشود و ۵۷۰ متر ارتفاع خواهد داشت بما هدیه دادند که با تشکر پذیرفته شده و با کف زدنها بدرقه شد ـ

بعد از آن به تالار سینمای شاروالی رفته وفلم مسافرت هئیت ما را از شروع آمدن به مسکو تا ختم بما نشان دادند ، این فلم قریب بیست دقیقه را در بر گرفت ، فلم خوبی بود باوجود که هوا برف آلود وابر بود عکس ها روشن آمده بودند ـ

ساعت ۷ شام از طرف شاروالی مسکو مقابلتاً دعوت بودیم که دراین دعوت اعضای سفارت ما نیز حاضر بودند ـ

دعوت در هوتل پراگ (هوتلیست بنام پراگ که در نفس شهر مسکو بوده دراین هوتل تنهادعوتها، عروسی ها وغیره پارتی ها صورت میگیرد مسافرین شب را قبول نمیکنند.)

دعوت ایشان درهمان صالون که ما ترتیب داده بودیم نبوده بلکه دریك صالون مجلل دیگر هوتل بود، این هوتل یك هوتل قدیمی بوده و صد سال عمر دارد و با حاشیه های موزایك نمونه قدیم ستون ها کلکین ها ودیگر حصص عمارات مزین می باشد پلکان مرمرین، دروازه های کلان. سقف هـای شیشه پـر نگ هـای مختلف تا بلـو هـای بزرگ دیوار به زیبائی و جلال این هوتل می افزاید.

در یکی ازصالون های این هوتل که دوحصه داشت برای دیدن رفتیم در حصه که ما ایستاده بودیم، تمام درودیوار او از سنگ های رنگه زیبا پربود وآنقدر نظیف کار کرده بودند که خیال می شد رنگ شده است قندیل های مقبول ازسقف آویزان بود، حصه بالا باسه پته زینه بالا میشد درآنجا یك صالون کلان مدور که در وسط یك حوضچه مقبول با تپه های سبز موجود بودوفواره خوردی درآن می ریبد. دورا دور چوکیها ومیزها چیده شده وگارسون هاحاضرخدمت بودند، نور چند رنگه بهسر میزها وفرش زمین می تابید این نور ازسقف صالون می آمد درصورتیکه سقف از تخته های کلان مختلف شکل ومختلف رنگ تشکیل شده بود که از وراء آن نور بهصالون میافتاد. یك نور چندرنگه خیره وروبرو درتمام یك دیوار بزرگ یك تابلوی بزرگ رسم شده بود که نور متلونه به آن افتاد، و منظره رازیباتر ساخته بود. در کنج وکنار همین صالون چراغ های الکینی ازسقف پائین شده بودند که شیشه های رنگه داشته ودرون آنها شمع ها می سوخت.

زن ومرد زیادی درآنجا مصروف صرف طعام بودند.

میزما هم مجلل بوده واطعمه زیادی دربن دعوت ترتیب داده بودند بعداز صرف طعام بشاغلی حمادایوف قرار معمول بهپا برخواسته وبیانیه

ایراد نمود واین بار کاغذی ازجیب بیرون نموده وخطابه خودرا قرائت می نمود که ترجمه آن ازطرف ترجمان هیئت ما آقای میخا ایلوف اجرا می شد

این بار باز ازدوستی مملکتین سخن رانی شد ودرضمن از کمک های آینده اتحاد شوروی به افغانستان تذکر داده در یکجا ازشفاخانه عسکری که با کمک اتحاد شوروی درافغانستان ساخته می شود تذکر داد.

مقابلتاً بازمن از کمک های سابقه اتحاد شوروی در پلان پنج ساله گذشته یاد آورشده خصوصاً کمک شاهراه سالنگ را بیان دادم که این شاهراه قسمت شمالی وجنوبی مملکت را بامرکز خیلی کوتاه نموده واین یک شاهکار پرزحمتی است که ازدیدن آن نه تنها خود افغانها بلکه مهمانان ممالک دوست که از افغانستان دیدن میکنند تحیر می نمایند

گفتم سالنگ قریب چهار هزار متر از سطح بحر بلند است و کار نمودن درچهار هزار متری از سطح بحر ودریک منطقه کاملاً سنگی و تنگ کار آسانی نیست .

ازدهلیز های شاهراه سالنگ وازتونل دو کیلو متری آن بیاناتی دادم بعد ازآن از کمک های دیگر دولت دوست ازقبیل نغلو و بند نغلو سخن رانی هائی نمودم

خصوصاً ازپولی تخنیک عالی که عنقریب کارآن خاتمه می یابد تذکر دادم وگفتم که الان بعضی پروفیسران ما در درها پشگاه معلمین استراحت دارند ازآب کافی ، برق روشن واستراحت آن اظهار خوشی می نمایند .

از کمک های هیئت طبی شوروی به بیمه مامورین وازدو نفر دوکتور روسی که یکی درشفاخانه وزیر محمد اکبرخان ودیگر درز ایشگاه کار میکنند یاد آورشدم.

ازشاگردان افغانی دراتحاد شوروی یاد آوری نمودم که قریباً پنجصدشاگرد افغانی فعلاً دراتحاد شوروی درس میخوانند وگفتم که

تمام شان از معلمین، نصاب تعلیمی و معامله که با ایشان می شود اظهار رضایت می نمایند.

در پایان این جام خود را به پایداری دوستی افغانستان و اتحاد شوروی بلند نمودم.

بعد از آن صحبت های صمیمانه صورت گرفت، در یکجا بشاغلی حماد ایوف رو بطرف من کرده و پرسید که دوکتور سوالاتی دارید؟

من گفتم چند سوال خورد:

گفتم زمین مسکو بزرگ است چرا از اکثر آنجا های خالی که در مسکو به نظر میخورد استفاده نه نموده و عمارات سر بفلك کشیدهٔ دریك محل محدود می سازید چه قلت زمین پیش شما موجود نیست.

بشاغلی حماد ایوف درجواب گفت:

ما نمیخواهیم مسکو بسیار پهن شود مرکز شهر را محدود می سازیم زیرا ادارهٔ شهر پهن و پراگنده مشکل است.

پرسان نمودم که آیا مشکلات بی خانه گی نزد شما موجود است.

گفت بلی و ما درصدد حل آن می باشیم.

گفتم تاده سال دیگر نفوس مسکو چه اندازه خواهد شد؟

گفت مثل امروز از ٦ و نیم ملیون زیاد نمیشود و اگرهم شود پنجصد هزار دیگر زیاد خواهد شد یعنی تا ٧ ملیون خواهد رسید.

گفتم ازدیاد نفوس دریك شهر به دو صورت واقع میشود، یکی ازدیاد تولد، دیگر اینکه مردم از اطراف بمرکز میخواهند بیایند و تمرکز کنند.

گفت ما نمیگذاریم که مردم از اطراف به مسکو بیایند چه ما با قوت ماشین کار را محدود میسازیم و هرکس را درمحل سکونت اصلیش مشغول میسازیم. فعلا چهار ملیون نفر در تابستان روزانه به مسکو میآیند.

درختم دعوت هدایائی که ما ترتیب داده بودیم و مشتمل از قالینچه ها پوست و پوستین های وطنی بود همه کارت های امتنانیه به نفر مهمان دار خود داده بودیم که برای مهمان داران محترم ما تقدیم کنند.

دعوت در یك فضای صمیمی و خوش خاتمه یافت. بالخصوص ایام دعوت هیئت افغانی شاروالی کابل در مسکو و لیننگراد خاتمه یافت.

همه بهوتل مراجعه نمود. وفردا هیئت عازم تاشکند میشود. این بود گذارشات ده روزه اقامت ما در مملکت عظیم و پهناور شوروی.

☆ ☆ ☆ ☆

اتحاد شوروی یك مملکت فعال، مترقی و پیشرفته است، هیچ شك و تردید نیست که با این پلان و پروژه مرتب اتحاد شوروی در تمام شقوق خصوص تخنیك و تکنالوژی سرآمد دنیا خواهد شد.

در مسائل تعلیم و تربیه که من ذوق داشتم وازدور و نزدیك معلومات گرفتم در اتحاد شوروی ناخوان وجود ندارد، یك تغیر مدهشی در ٤٥ سال اخیر در تعلیم و تربیه مردم شوروی رخ داده است چهل و پنج سال قبل ۳بر٤ مردم جمهوریت جوان روسیه ناخوان بودند.

پروگرام اول خواندن اینطور شروع شد که هر کس خورد، جوان و کاهل باید بخواند و بنویسد.

بیك سرعت عجیب خاك روسیه از ناخوان پاك شد. در آنوقت چهار سال تعلیم ابتدائی اجباری شناخته می شد، بعد از آن هشت سال تعلیم اجباری شناخته شده و حالا ده سال تعلیم ابتدائی و ثانوی در اتحاد شوروی اجباری گردید.

فعلا در روسیه شوروی (٤۳/٤١٠/٠٠٠) نفر در (١٩٤٠٠٠) مکتب ۸ صنفه و ١٠ صنفه درس میخوانند.

چیزهای بیکاره و بیهوده از نصاب تعلیمی کشیده شد، دروس اساسی ساینس از صنف چهارم شروع شده و به صنف ۸ و ده دوام می یابد بدون از آنکه تکرار نصاب در صنوف دیده شود شاگردرا چنین درس میدهند که شاگرد باید فکر کند نه اینکه از بریاد بگیرد معلمین می یابند که انترس شخصی شاگرد به کدام مضمون است و بکدام مضمون میلان نشان میدهد.

مضامین را بصورت سینما، لابراتوار و کارهای عملی تدریس میکنند تاذوق شاگرد را زنده کنند.

درسالهای اخیر دولت توجه زیادی به معلمین مکاتب ابتدائی نموده و معاش ایشان را بلند برد. الحال در روسیه یك معلم مکتب ابتدائی برابر یك انجنیر معاش اخذ مینماید .

و درختم ۱۹۷۰ پلان پنجساله شان درنظر دارند که معلمان مکاتب ابتدائی ازاین هم بیشتر حق الزحمه دادارا شوند .

در ۱۹٦۵، سال اخیر پلان هفت ساله اقتصادی خود دولت شوروی ۱۰۰ ۱۷ ملیون روبل برای تعلیم، ساینس و کلتور مصرف نمودند .

دولت شوروی قوانینی پاس کردند و اعلان نمودند: همه را بگذارید داخل شوند و هیچ کس را مگذارید به برآید و باز اعلان نمودند که تعلیم و تربیه یك سیستم دموکراسی در روسیه شوروی دارد و هرتبعه دولت شوروی می تواند تعلیمات ابتدائی ، ثانوی، عالی و بر علاوه کالج و یونیورستی را بدون پرداخت پول تعقیب نماید .

کتابها، کتابهای درسی وسامان، لوازم درسی خیلی ارزان بدسترس شاگرد گذاشته میشود .

در ۱۹٦۵ دولت شوروی درحدود (۳/۸۳۰/۰۰۰) شاگرد مکتب داشت که این تعداددر ۱۹۷۰ به پنج ملیون شاگرد خواهد رسید .

در ۱۹٦۵ ششصدوشصت هزار ساینس دانها در شوروی به کار های مختلفه گماشته شدند این ها در ٤۵۰۰ انستیتوت های تدقیقاتی و اپارتمانهای مکاتب عالی مشغول مطالعه و تدریس میبا شند .

اتحاد شوروی گامهای خیلی سریع برای پیشرفت نسل موجوده و آینده خود برداشته‌اند و یقین است درمدت کمی تعلیم و تربیه ، ساینس و کلتور درمملکت پهناور شوروی به بزرگترین اوج ارتقاء خواهد رسید .

یك تذکر ضروری

نویسندهٔ محترم یاد داشت‌های سفرده روزه که بصفت عضو هیئت درین مسافرت اشتراك داشتند نسبت مریضی که عاید حال شان گردید و تحت مشاهدات طبی و عملیهٔ جراحی قرار گرفتند، از سیر و سیاحت در تاشکند باز ماندند لذا خاطرات خویش را به‌همین جا خاتمه بخشیدند.



یك منظره ازمیدان هوائی «دوموده دو» در مسکو

صبح ۲٦ جنوری هیئت افغانی ازمیدان هوائی «دوموده دو» توسط طیاره پرواز و به‌شهر تاشکند مواصلت نمودند و در آن شهر ازطرف ښاروال و اعضای ښاروالی تاشکند استقبال گرم و پذیرائی شایانی بعمل آمد هیئت دو روز در تاشکند توقف و مطابق پروگرام مرتبه به دیدن مواضع لازمه پرداخته وبعداز اشتراك دردعوت ها وتبادله افکار با متصدیان امورشهر تاشکند توسط طیاره پرواز و وارد کابل گردیدند.

چون یاد داشت های مسافرت هیئت که به تاشکند بدسترس ما قرار نگرفت به‌همین تذکرمختصر اکتفا گردید تا نقطه ابهام و استفهام درنزد خواننده باقی نماند.

«اداره»

رهنمایــی کابــل

کتاب «رهنمای کابل» توسط ښاغلی محمد ناصر «غرغشت» مدیر عمومی تبلیغات ښاروالی ومدیرمسئول جریدهٔ «پامیر» تألیف ودرمطبعهٔ دولتی باصحافت زیبادر ۳٦۸ صفحه به‌زیور طبع پیوسته.

رهنمای کابل دارای چهل صفحه عکس که حاوی یکصدوهفتاد قطعه فوتو از مناظر شهرمیباشددر بارهٔ تمام خصوصیات شهر کابل مطالب عمدهٔ دارد ازقبیل: تاریخ و موقعیت جغرافیایی کابل، کابل امروز، صیغه ها و شناییه ها ترافیك زمینی وهوایی، گرځندوی، هوتل‌ها ورستورانها، قصرهای باشکوه پارکها، باغها، پانوراماها، مزارات، مینارها وآبدات، مساجد و عبادتگاها، اعیادمذهبی، جشن ها ومیله‌ها، کوچه هاوبازارهای شهر کهنه سرای ها، مارکیت ها، سینماها وتیاترها، طیوروحیوانات اهلی، معارف شهر، پوهنتون، کتابخانه ها، روزنامه هاوجراید، رادیو، آژانس، انجمن های علمی وفرهنگی، سره میاشت، سپورت، نهضت نسوان، کلوپ ها وآسایشگاها، موزیم ها، پسته وتیلفون وتلگراف وشبکه برق موسسات اقتصادی وتجارتی، صنایع وفابریکات عکاسخانه‌ها، شفاخانه‌ها، موسسات ساختمانی، نمایندگان اختصاصی ملل متحد، سفارتخانه ها، کارتو گرافی، اطعمه، گلها ومیوه ها، شکارگاها، مخازن آب وچشمه سارها، نفوس شهر، سیلو، شکارگاها، مسلخ، داستان های فلکلوری، قصاید ونشیده های شعرا در بارهٔ کابل و غیره که از هر جهت مجهز ومستند است.

«رهنمای کابل» دارای هشت قطعه کروکی و یك نقشه بزرگ یك متر بو یك متر ۲۰ سانتی بوده، کلیشه‌های عناوین وسایرخصوصیات آن قابل دیدن و به کاغذ سفید درجه اول به‌اهتمام ودقت زیاد چاپ شده میباشد.

یکتعداد کتاب مذکور هنوزهم درتحویلخانهٔ ښاروالی موجود است ضرورتمندان به‌مدیریت عمومی تبلیغات ویامدیریت خدمات ښاروالی مراجعه نموده و به قیمت یکصد افغانی ازنزدتحویلدار اخذ بدارند.

ازسلسلهٔ نشرات: مدیریت عمومی تبلیغات بناروالی

مهتمم : محمدرسول «رهین لوگری»

تاریخ طبع برج اسد ۱۳۴۷

دولتی مطبعه